

سُورَةُ

خط امام...!؟!

محمد اقبال

در صفحه ۴

نظامیان شیلی

در صفحه ۸

دوشنبه شانزدهم مهرماه ۱۳۵۸ هجری شمسی

شلتاق نازخاتونی!...

علی اصغر حاج سیدجوادی

نشان مرد خدا عاشقی است باخوددار

که درمشایخ شهر این نشان نمی بینم حافظ

مرز میان مذهب و حکومت مذهبی - اسلام کوشش برای حاکمیت ستمدیدگان است که خدادرقران وعده داده است. مبارزه هنگامی آغاز می شود که انسان وجود ظلم و بی عدالتی و تبعیض رادر شرایط اجتماعی و اقتصادی زندگی خود احساس کند. بقیه در صفحه ۲

ما الان قانون نداریم. حقوقدان از این پس کسی است که حقوق اسلام و قوانین اسلام را بداند و از این جهت با فقها هیچ تفاوتی ندارند. احکام اسلام را آقایان (روحانیون) بلدند آنها حق دارند نظر بدهند نه حقوقدانانی

پیش نویس قانون اساسی در توضیح اصل ۷۷ می گوید: «من چون با حقوقدانهای این مملکت آشنا هستم می گویم بنیاد حقوقی این مملکت خراب شد.

تاچنبر استبداد بر حلقوم ملتی بسته نشده است حقایق را باید گفت ولو شهنه و قاضی و شیخ و محتسب داغ کفر و الحاد بر پیشانیبت زند و منصوروار قطعه قطعه از بدنت جدا کنند زیرا بقول حافظ:

شورای نگهبان وسوء تفاهم ها...

دکتر ناصر کاتوزیان

شورای نگهبان یافته است می توان ادعا کرد که قوه قانونگذاری تنها با مجلس شورای ملی است؟ نگاهی کوتاه به سیر تاریخی این نهاد در پیشنهادها امکان یافتن پاسخ را آسان تر می کند: حقیقت این است که «شورای نگهبان» که در پیش نویس ابتدایی به عنوان دادگاهی برای جلوگیری از تجاوز قوه مقننه به اصول قانون اساسی آمده بود، اکنون به صورت «سنای انتصابی» در آمده است. بقیه در صفحه ۴

تصویب اصول ۷۷ تا ۸۲ قانون اساسی در مجلس خیرگان همراه با سوء تفاهم ها و انحرافهایی بود که اظهارات یکی از نمایندگان مخالف آن را تکمیل کرد. همه گفتگوها در باره مفاد و هدف شورای نگهبان است که گروهی نمی دانند چه نقشی به عهده دارد. آنان که با شوق تمام به جمهوری اسلامی رای داده اند از خود می پرسند، آیا خبرگان در تنظیم اصول مفاد «جمهوری» و «حاکمیت ملی» را در معنای الهی خود از یاد نبرده اند؟ آیا با چهره تازه ای که

حقوق بین المللی از طرفی و اشنای به راهها و شیوه های بهره گیری از آن به سود کشور خود از طرف دیگر. و به همین مناسبت است که در کشورهای مثل ایران برای استخدام کادر سیاسی وزارت امور خارجه چنانکه مرسوم است ابتدا کنکور را بقیه در صفحه ۳

دیپلماتها، دیپلماسی و انقلاب ایران

چرا دکتر یزدی مشغول پرده پوشی و قطب زاده در آستانه تکفیر شدن است؟

اسلام کاظمیه

انجام و اجرای آن قوانین و بهره گیری از آن قواعد و قوانین به کار می رود. یک دیپلمات خوب به کسی گفته می شود که جامع هر دو شرط باشد یعنی دانی قوانین سیاست و

سیاست و یک واحد از مجموعه ای واحدهای سیاسی جهان را با سایر کشورها و واحدها تشکیل می دهد و دیگری مجموعه ای آداب و رسوم و فوٹ و فن ها و شرکتهائی که برای

ساده ترین و کوتاهترین تعریفی که برای کلمه دیپلماسی شده چنین است: «دیپلماسی یعنی علم بهره گیری از روابط بین المللی» روابط بین المللی دو جهت دارد، یکی مجموعه ای قوانین و قواعد پذیرفته شده در مجامع بین المللی که تنظیم کننده رابطه ای میان یک کشور، یک

قاضی همدان را حکایت کنند که...

عدم هماهنگی در کار دادگاههای انقلاب مردم را گیج کرده است

م - فروزانفر

و چگونه یک حکم اعدام لغو شده است و اینست نمونه استبداد در قضاوت و از این قبیل در تاریخ وطن خردمان بسیار داریم که داستان سعدی زیباترین بیان آن است و امروزه روز هم از این جمله فراوان میتوان دید. احکامی که تعیین نوع جرم - تاکید می کند تعیین جرم نه تشخیص ارتکاب جرم) و تعیین میزان مجازات از هر جهت به اراده و اختیار حکم کننده بسته است که حکم کننده - هم مدعی خصوصی است - هم دادستان است - هم قاضی است - هم مأمور اجرا است. دختر خانمی را که هفده ساله بوده است در بهشهر به جرم زنا به اعدام محکوم میکنند و او را میکشند پدر این دختر شانسانه او را فتوکوی کرده و نزد بسیاری از اشخاص و مجامع فرستاده است و بعلاوه گواهی هایی بر اینکه این دختر سابقه اختلال حواس داشته - من این شکواتیه را خواندمم و به فکر فرو رفته ام و وقتی که خبر مندرج در روزنامه کیهان مورخ دوشنبه ششم مهر را خواندم بیشتر به فکر فرو رفتم و صحنه هایی که سعدی در حکایت قاضی همدان تصویر کرده است در برابر نظرم مجسم میشد..... بقیه در صفحه ۳

« و هم در آن شب با تنی چند از خاصان بیابین قاضی فراز آمد..... شمع را دید ایستاده و شاهد نشسته و می ریخته و قدح شکسته و قاضی در خواب مستی بی خبر از ملک هستی.....» معلوم است که این صحنه پادشاه و همراهان او را سخت عصبانی کرده است دستور داده است که قاضی را بدارالحکومه بیاورند و پس از گفتگویی کوتاه و محاکمه ای اسریع چنین حکم میدهد که: «.... مصلحت آن بیشم که ترا از قلعه به زیر اندازم تا دیگران نصیحت پذیرند و عبرت گیرند» پس از استماع این حکم قاضی همدان که اینک در مقام متهم و بلکه محکوم است میگوید: «.... ای خداوند جهان - پرورده نعمت این خاندانم و این گناه نه تنها من کرده ام دیگری را بینداز تا من عبرت گیرم...» که «... ملک را خنده گرفت «بسه عفو از خطای او در گشت...» می بینید که فاصله از اعدام تا برات چگونه با یک نکته گویی که باعث انبساط خاطر و حکم کتند و «اجرا کتند حکم» گردیده است پر شده

یکی از زیباترین حکایات گلستان سعدی - حکایت قاضی همدان است و در این حکایت زیبا، زشت ترین حالات اداره جامعه یعنی استبداد و آنهم از بدترین نوع استبداد یعنی استبداد در قضاوت تجسم یافته است. گو اینکه شیخ اجل در نقل یا خلق این حکایت توجهی به این جنبه از موضوع نداشته که آنرا نه در باب سیرت پادشاهان و نه در باب اخلاق درویشان آورده است بلکه توجه او به جلوه های نفس آدمی بوده و به همین دلیل داستارا در باب پنجم گلستان یعنی در باب عشق و جوانی آورده است. داستان میگوید که: قاضی همدان دل در گرو عشق زیبا پسری بسته و برای وصال او وسیله ها و واسطه ها بر انگیزخته بود تا آنکه توانست بوصول معشوق برسد - مجلسی آراست - شرابی فراهم آورد و شب تا به صبح با معشوق به عشرت نشست - دشمنان قاضی پادشاه را خبر کردند که: «در ملک تو چنین منگری حادث شده است چه فرمائی» پادشاه باور نکرد گفت: «من لو را از فضای عصر میدانم و یگانه روزگار باشد که معاندان در حق وی خوسمی کرده اند این سخن در سمع قبول نیاید مگر آنکه معاينه کرده



شلتاق ناز خاتونی!...

بقیه از صفحه اول

که با سیستم و منطق حقوقی فرانسه کار کرده باشند بطور کلی حقوقدان اسلامی یعنی فقیه وقتی ما فقیه داریم دیگر چه نیازی به حقوق دان داریم آیا در آینده حقوقدانهای اسلامی ما جدا خواهند بود؟ هر کسی که حقوق اسلامی را بداند مطرح است ما به حقوقدانهای امروزی احتیاجی نداریم.

این گفته ها مرا بیاد داستان شلتاق نازخاتونی انداخت و اینک آن داستان از زبان مولف تاریخ حبیب السیر:

در اواخر حکومت اوبی تیبو محمد نامی که خطیب و قاضی شرح همدان بود قباله کهنه ای بنام نازخاتون دختر امیر کردستان بدست آورد و نزد امیر چوپان که ظلم و ستم او و خاندانش روز روشن را بر مردم ایران سیاه کرده بود پرده که پدرش در زمان ایلخان بزرگ هلاک املاک نازخاتون اسیر کرد و هلاک املاک نازخاتون را طبق فرمان به پدر شما بنشیند و این املاک اینک بر حسب ارث از آن شماست. امیر چوپان به استاد این قباله املاک وسیعی از قزوین تاخرقان و همدان را بازور از چنگ مالکان آن بردارود و تصاحب کرد و کار به آنجا کشید که هر زراعی که با صاحب ملکش خرده حسابی داشت می گفت این ملک در عرصه املاک نازخاتون است لاجرم فریاد از نهاد خلائق برآمد...

ما اکنون داریم به واقعیت شلتاق نازخاتون قدم به قدم نزدیکتر می شویم در مسئله انقلاب سابقه ذهنی و عاطفی و عقلی سرزمین مادری یعنی ایران بکلی فراموش می شود انقلاب نه برای نجات ایران و ایرانیان از استبداد و استعمار و استثمار بود بلکه صرفا برای نجات اسلام بود و سپس کسانی که این انقلاب را به ثمر رساندند و در راه آن شهید شدند و بزرگان افتادند و شکستخیز دیدند و درخفا و علن و با قدم و قلم و زبان در راه رسوا کردن نظام استبدادی مبارزه کردند هیچکس نبودند جز روحانیون. و همه مردم با سواد تحصیل کرده و دانشگاه دیده و ندیده و کتاب خوانده که در پهنه این آب و خاک وجود دارند اگر از شمول این تلقی از انقلاب و انقلاب کننده بیرون باشند کسی نیستند جز روشنفکر غرب زده و مسلمان لادین و پس از آن خرچ بگردش در می آید: کلماتی که در شورای انقلاب می شنیدند و یا در کمیته ها و دادگاهها مصدر کار می شوند و یا بر منصب وزارت و ریاست فراخوانده می شوند و یا پاسداری انقلاب را بر عهده می گیرند و یا در مجلس بررسی قانون اساسی منتخب و معروث می شوند و یا در راه مسائل اجتماعی مردم با قلم و قدم گامی مینهند و همه و همه باید در شمول این تلقی باشند. اما کدام تلقی. نه تلقی از اسلام بصورت علم بلکه آنچه از آنها از اسلام می فهمند. کسی حق ندارد در تلقی از اسلام دارای استقلال فکر باشد بلکه نه در فروعات بلکه در اصول نیز نظم مقلد و مقلد یعنی مورد تقلید و تقلید کننده را باید بگردد گیرد و اطاعت کند.

هیچکس حق ندارد در شلتاق بین مذهب و حکومت... تردید کند و بپرسد آیا ممکن است کسی و گروهی مذهب را وسیله رسیدن بقدرت قرار دهد. ممکن است کسی یا گروهی از مذهب بخواهد قدرت چنانی از تکبر و تهمت بسازد. هیچکس نباید بپرسد اگر شمار حکومت فقیه و ولایت فقیه بنام اسلام متعهد و مستول بودید پس چگونه حاکمیت قانون و حقوق استبدادی و نظم طاغوتی را پذیرفتید و بگردن گرفتید و به آن عمل کردید و در قلمرو امور سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و سیاسی از آن متابعت کردید و مردم را به عدم قبول آن و

عدم اطاعت از آن دعوت نکردید؟ آیا ممکن است بگویند که وقتی حقوق و حقوقدان را قبول ندارید ضوابط و احکام منون شما در زمینه حقوق عمومی و خصوصی و حقوق اجتماعی و اقتصادی جامعه چیست؟ وقتی می گویند انقلاب برای اسلام بود ما می گوئیم اسلام چیست؟ اسلام نافی شرک و کفر و ستم و استبداد و استثمار است. اسلام کوشش برای حاکمیت ستمدیدگان است برسروشت خود که خدا در قرآن وعده داده است. بنابراین مبارزه ما مبارزه با استبداد و قهر و جور ظالمان داخلی و خارجی بوده است. در اینصورت مبارزه هنگامی شروع می شود که انسان وجود ظلم و بیعدالتی و تبعیض را در شرایط اجتماعی و اقتصادی زندگی خود احساس کند.

اینکه خدا درقرآن بکرات برظالمین می نازد. در منطق اسلام ظالم کیست؟ جز کسی است که برحق دیگران تجاوز می کند. جز کسی است که بدون رضایت مردم یا اعمال زور و خشونت بر آنها حکومت می کند و بر جان و مال آنها مسلط می شود؟

بنابراین انسانی که دست به اسلحه می برد و قیام می کند جز برای نجات از ظلم و رسیدن به عدالت است؟ آیا اسلام بدون قوانین حرکت انقلابی آن برای جهاد با ظلم و شرک و جهل و بدون اصول اجتماعی و اقتصادی آن برای تکامل انسان از سوسه ستگری و مال اندوزی و خردکامگی و بی تقوایی مضمون دیگری دارد؟ مگر در زمان پیامبر مردم حشه و روم و ایران در زمینه خدایپرستی، مودت و صاحب کتاب نبودند. مگر پیوندی ها و مسیحی ها و زرتشتی های از زمان مشرک بودند؟ اما شرک در اسلام و در منطق قرآن فقط به عدم اعتقاد به وحدانیت خدا تعبیر نمی شود هر انسان ظالم و جاهل و زورگو و بی تقوا و مستکبر و قدرت طلب و تجمل پرست و بی اعتنا به حقوق دیگران و متجاوز به حریم این حقوق از نظر اسلام مشرک و کافر و مستکبر است. بنابراین مبارزه اسلام تنها برای این نبوده که یک مودت مسیحی یا یهودی یا زرتشتی بستر توحید خود را با گفتن این جمله که خدا یکی است و جز او نیست تغییر دهد.

بستر توحید فقط با ادای این جمله بدون اینکه از عمق شرک یعنی از ظلم و جهل و ستم و حرص و طمع و تجاوز خود را رها کند عوض نمی شود.

یکی دیگر از اعضای مجلس بررسی قانون اساسی در دفاع از ولایت فقیه می گوید:

اطاعت مجتهد عادل اطاعت امام و خداست. مثلا در مورد گمرک و مادیات اگر امام صلاح نداند حراه است و اگر فرمان داد پرداخت آن واجب می شود و هر مسلمانی باید بداند تا آخر عمر اجرای فرمان امام لازم است. این حکم فقیه است که انجام و اجرای بر مردم واجب است حکومت مال خداست.

خدا در قرآن به صراحت انسان را در زمین جانشین و خلیفه خود قرار داده است حافظ در هفتصد سال پیش می گوید:

فقرشته عشق ندانند که چیست قصه بخواه جام و شرابی به خاک مخوان آدم زین

حکومت مال خداست یعنی چه؟ ضابطه تجربی و امراتی و تقنینی و قضائی آن چیست؟ ضابطه آنست که

حکومت خدا در اطاعت مردم از فقیه و مجتهد عادل محدود می شود؟ فقیه و مجتهد در عصر ما چگونه آدمی است و خصوصیت عدالت در او چگونه تبلور می یابد. احراز صلاحیت در کسی که فقیه است و باید مردم از او طاعت کنند چگونه بدست می آید؟ از راه انتخاب یا انتصاب؟

فقیه بدون دانستن علم اقتصاد و یا آشنا بودن به ضروریات اقتصادی جامعه چگونه میتواند گسرگ و پرداخت حقوق گمرکی را حرام کند؟ حکم فقیه که انجام و اجرای بر مردم واجب است دارای چه محدوده اجتماعی و سیاسی است؟ هدف پیام راستین اسلام در هم شکستن جوهر اطاعت است چه مادی و چه معنوی. خدا در قرآن می گوید: «ایا برابردن کسانی که می دانند با کسانی که جاهلند.

جامعه اسلامی باید همه انسانهای درون خود را بعد خودکفائی فکری برساند. هر انسانی باید مجتهد و فقیه اعمال خویش و جامعه خود باشد. در پیام اسلام هیچ انسانی نمیتواند از دیگری اطاعت کند. عدالت مفهومی نسبی است. هر انسانی شرایط اجتماعی به نسبت وضع و عدالت تلقی ای می کند که با مصالح خودش مناسب است. در هفتصدسال قبل عینزاکانی حکام شرع و مفتیان و فقها را اینطور توصیف می کند:

قاضی آنکه هم او را نفرین کنند - اصحاب قاضی جماعتی که گواهی به سلف فروشند، مال ایام و اوقاف آنچه بر خود از همه چیز مباحر دانند. چشم قاضی طرفی که بهیچ پرشود. حال آنکه نخورند. سعید آنکه هرگز روی قاضی نیند. شرب الیهود معاشرت قاضی. واعظ آنکه بگوید و نکند.

و جای دیگر در همین زمینه در رساله تعریفات می گوید:

الشیخ: ابلیس. المعش «باکره خر شیخ زاده - التلیس کلماتی که در باب دنیا گویند.

الوسوسه آنچه که در باب آخر گویند المهملات کلماتی که در معرفت راند.

الهلذیان خواب و واقعه او. الشیاطین اتباع او.

عین القضات همدانی در رابطه و علما و فقهای دینی با اصحاب قدرت و حاکمان زمان مینویسد:

«در روزگار گذشته خلفای اسلام علمای دینی را طلب کردند و ایشان می گریختند و اکنون از بهر صدینسار حرام شب و روز به پادشاهان فاسق شنیدند و ده بار به سلام روند و هره بار باشد که مست و جنب خفته باشند. پس اگر یک بار یاریابند از شای بیم بود که هلاک شوند و اگر تمکین یابند که بوسی بردست فاسقی نهند آن را بازگویند و شرم ندارند و اگر محتشمی در دنیا ایشان را نصف القیامی نپولند که بهشت به اقطاع به ایشان داده اند.

این گفته ها جزق و طعنه نیست بلکه مفاهیم آن بر مبنای اجتماعی و نتایج تاریخی ناشی از سوء استفاده از مذهب قرار دارد. جامعه برای اینکه به اعتدال اجتماعی و اقتصادی بازگردد و مردم به رعایت تقوا و خودداری از تجاوز و قهر به حقوق دیگران ملزم شوند و از دزدی و دروغگویی و ایجاب و تبعیض و ظلم و ستم درامان مانند زور و قدرت وسیله جمع ثروت نشود و قدرت به انحصار فرد و گروه در نیاید احتیاج به ضوابط قانونی دارد این ضوابط از سرچشمه های علمی بنام

علم حقوق با همه مشتقات آن سرچشمه می گیرد. اما کسی که اعمال افراد جامعه را به محک قانون می زند خود نیز باید در نظرات قانون باشد. جامعه و مدیریت آن باید متکی به سازمان و ضوابط قانونی باشد نه به میل و اراده فرد. سازمان و ضوابط قانونی باید برخاسته از رای و مشورت مردم وزیر نظارت مردم باشد. در بند یک از اصل ۷۷ قانون اساسی که به تصویب رسیده است در زمینه شورای نگهبانی و ترکیب اعضای آن می گوید: «شش نفر از فقهای عادل و آگاه به مقتضیات زمان و مسائل روز. انتخاب این عده بارهبر یا شورای رهبران است.»

رهبر یا شورای رهبران یعنی چه؟ ازسوی چه مرجعی انتخاب می شود حدود قدرتش چیست و در صورت ارتکاب خطا و انحراف چگونه و بوسیله چه مقامی برکنار می شود و اساسا وقتی حاکمیت از آن مردم است و هدف انقلاب ما خروج از چنین استبداد و خودکامگی فردی و گروهی بوده است این چگونه قانون اساسی است. که در درجات مختلف و با ایجاد قدرت های انحصاری و مطلقه مختلف در سلسله مراتب قدرت گروهی را با علامات و نشانه های مخصوص و اختیارات گوناگون و وسیع برسروشت مردم مسلط می کنند. نخست قدرتی با صراحت بنام رهبر یا شورای رهبران در قانون اساسی تثبیت می شود و سپس قدرت دیگری بنام شورای نگهبان با قدرت رهبر یا شورای رهبران در حیطه حاکمیت ملی که از آن مردم است مشخص می شود.

در شورای نگهبان طبق اصل ۸۰ تشخیص عدم معاریت با احکام اسلام با اکثریت فقهای شورای نگهبان و تشخیص عدم تعارض آنها با قانون اساسی بر عهده اکثریت اعضای شورای نگهبان است. می بینیم که حاکمیت مطلق بر قوانین و برار نمایندگان مجلس و حقوق آنها در زمینه وضع قانون بدست فقها سپرده شده است. فقهای که انتصاب و انتخاب آنها هیچگونه رابطه ای با رای مردم و نظر مردم ندارد یعنی کسانی که منصوب و منتخب مردم نیستند درباره قوانینی که از سوی نمایندگان مردم تصویب می شود و دارای حق و تو هستند.

اگر اسم این ترکیب قدرت دیکتاتوری و استبداد نیست پس چیست؟

باین ترتیب انقلاب مدارد با تصویب چنین موادی استبداد را در چارچوب قانون اساسی با صراحت هر چه تمامتر تثبیت می کند در حالی که در قانون اساسی که هفتاد و اندی سال قبل تدوین و تصویب شد لااقل از مقام غیر طبیعی سلطنت اختیار و مسئولیت حکومت سلب شده بود. در آن قانون پادشاه از مسئولیت میرا بود و وزرا در برابر مجلس مسئولیت داشتند.

و امروز پس از انقلابی چنین خورن که هدف مستقیم آن رهائی از استبداد و قدرتهای خودکامه فردی و جمعی بود داریم بدست خرد استبداد را بصورتی قانونی و قانون اساسی یعنی مهمترین سند حقوق سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی مشترک مردم تثبیت می کنیم. و نهادهائی از قبیل رهبر و شورای رهبران و شورای نگهبان با ترکیب و اختیاراتی که ملاحظه کردید در این قانون بوجود آورده اند که در فرهنگ سیاسی جهان در هیچ لفظی جز لفظ استبداد نمی گنجد.

در پیش نویس قانون اساسی که

مجلس کنونی ظاهرا فقط برای بررسی مواد آن بوجود آمده است چیزی بنام رهبر و شورای رهبری حاکم بر قانون و نهادهای و بنیادهای منتخب مردم که برای مستقیم مردم باید برسروشت کشور و حراست هدفهای انقلاب را درست گیرند وجود نداشت. و اساس حقوقی و قانونی آن برای مامعوم نیست انقلاب ایران دارای یک رهبر بلامنزاع است که مقام رهبری انقلاب را از خصوصیات خود بدست آورده است. اما پس از آن همه مردم ایران است. اما پس از آن رهبری و شورای رهبری نمیتواند بصورت یک نهاد و بنیاد ثابت قانونی با اختیاراتی مانع قانون درآید.

در قانون اساسی به ثبت برسد. وقتی مملکت با تأسیس قانون اساسی و نهادهای جمهوری از حالت فوق العاده به حالت عادی باز می گردد. حکومت با قانونی است که باید از حق حاکمیت مردم برسروشت خود نشات بگیرد و مدیریت جامعه با سازمانها و بنیادهائی است که از رای مستقیم مردم و بوسیله نمایندگان منتخب مردم بوجود آمده است. اما از آقای مهندس بازرگان و دوستان ایشان تعجب می کنیم که پس از عمری مبارزه با طاغوت و استبداد و تحمل آثار شوم و نکتت بار آن نه تنها بر جمع بلکه بر زندگی خوداکسون به نظاره نشسته اند و ماموریت خود را فقط برکمیته مسئله نه بر کیفیت آن محدود کرده اند. این کافی نیست که آقای مهندس بازرگان ماموریت خود را ناظر بر تشکیل مجلس و انتخابات ریاست جمهوری اساسی و انتخابات ریاست جمهوری بدانند آیا ایشان معتقدند که جامعه و مملکت باید بوسیله قوانین فوق قدرت قانون و حاکمیت ملی اداره شود و آیا ایشان خیال می کنند که تاریخ و انتخاب آنها هیچگونه رابطه ای با اعضای شورای نگهبان است. می بینیم که حاکمیت مطلق بر قوانین و برار نمایندگان مجلس و حقوق آنها در زمینه وضع قانون بدست فقها سپرده شده است. فقهای که انتصاب و انتخاب آنها هیچگونه رابطه ای با رای مردم و نظر مردم ندارد یعنی کسانی که منصوب و منتخب مردم نیستند درباره قوانینی که از سوی نمایندگان مردم تصویب می شود و دارای حق و تو هستند.

اگر اسم این ترکیب قدرت دیکتاتوری و استبداد نیست پس چیست؟

باین ترتیب انقلاب مدارد با تصویب چنین موادی استبداد را در چارچوب قانون اساسی با صراحت هر چه تمامتر تثبیت می کند در حالی که در قانون اساسی که هفتاد و اندی سال قبل تدوین و تصویب شد لااقل از مقام غیر طبیعی سلطنت اختیار و مسئولیت حکومت سلب شده بود. در آن قانون پادشاه از مسئولیت میرا بود و وزرا در برابر مجلس مسئولیت داشتند.

و امروز پس از انقلابی چنین خورن که هدف مستقیم آن رهائی از استبداد و قدرتهای خودکامه فردی و جمعی بود داریم بدست خرد استبداد را بصورتی قانونی و قانون اساسی یعنی مهمترین سند حقوق سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی مشترک مردم تثبیت می کنیم. و نهادهائی از قبیل رهبر و شورای رهبران و شورای نگهبان با ترکیب و اختیاراتی که ملاحظه کردید در این قانون بوجود آورده اند که در فرهنگ سیاسی جهان در هیچ لفظی جز لفظ استبداد نمی گنجد.

در پیش نویس قانون اساسی که

مجلس انتخاب می شوند. می بینیم که خاطره مجلس سنا و ترکیب آن بار دیگر زنده می شود در مجلس سنا نصف اعضاء از طرف شاه و نصف دیگر از طرف مردم انتخاب میشود و به این ترتیب نه تنها نصف اعضاء بطور مطلق در اختیار شاه بود بلکه نصف دیگر نیز در انتخاباتی آنچنان که می دانیم از کسانی انتخاب میشوند که سرسپرده دربار و مطیع و زمردن آن بودند.

اکنون شورای نگهبان باشش عضو منصوب و شش عضو منتخب برای نظام سیاسی ایران بصورت مجلس سنی درمیآید که با مال همه اعضاء آن در اختیار و اراده یک مرکز قدرت هستند که خود را اصل هیچ رابطه ای با مردم ندارد و یعنی نه منصوب نمایندگان ملت است و نه منتخب ملت.

با این تفاوت که مجلس سنا نه تنها حقوقی برابر با مجلس شورا داشت بلکه در بسیاری از موارد اختیاراتش کمتر از مجلس شورا بود اما در قانون اساسی جدید ایران شورای نگهبانی بلوغی که برای او پیش بینی شده است قدرتی مافوق قدرت مجلس شورا بدست می آورد که نسبت به کلی مصوبات مجلس شورا حق وتو پیدا می کند. آیا این قدرت مافوق قانون تجاوز به حقوق مردم بوجود آمده است. اما از آقای مهندس بازرگان و دوستان ایشان تعجب می کنیم که پس از عمری مبارزه با طاغوت و استبداد و تحمل آثار شوم و نکتت بار آن نه تنها بر جمع بلکه بر زندگی خوداکسون به نظاره نشسته اند و ماموریت خود را فقط برکمیته مسئله نه بر کیفیت آن محدود کرده اند. این کافی نیست که آقای مهندس بازرگان ماموریت خود را ناظر بر تشکیل مجلس و انتخابات ریاست جمهوری اساسی و انتخابات ریاست جمهوری بدانند آیا ایشان معتقدند که جامعه و مملکت باید بوسیله قوانین فوق قدرت قانون و حاکمیت ملی اداره شود و آیا ایشان خیال می کنند که تاریخ و انتخاب آنها هیچگونه رابطه ای با اعضای شورای نگهبان است. می بینیم که حاکمیت مطلق بر قوانین و برار نمایندگان مجلس و حقوق آنها در زمینه وضع قانون بدست فقها سپرده شده است. فقهای که انتصاب و انتخاب آنها هیچگونه رابطه ای با رای مردم و نظر مردم ندارد یعنی کسانی که منصوب و منتخب مردم نیستند درباره قوانینی که از سوی نمایندگان مردم تصویب می شود و دارای حق و تو هستند.

اگر اسم این ترکیب قدرت دیکتاتوری و استبداد نیست پس چیست؟

باین ترتیب انقلاب مدارد با تصویب چنین موادی استبداد را در چارچوب قانون اساسی با صراحت هر چه تمامتر تثبیت می کند در حالی که در قانون اساسی که هفتاد و اندی سال قبل تدوین و تصویب شد لااقل از مقام غیر طبیعی سلطنت اختیار و مسئولیت حکومت سلب شده بود. در آن قانون پادشاه از مسئولیت میرا بود و وزرا در برابر مجلس مسئولیت داشتند.

خط امام...!!؟

هر کسی از ظن خود شديار من!

محمد اقبال

پخی از دست انحرافکاران هیت حاکمه در مقاله ای ضمن پرسیدن سئوالاتی که قبل از انقلاب برای اروپائیان و روشنفکران و خیلی های دیگر راجع به انقلاب ایران مطرح بود و آوردن جوابهای روشن و صریح امام در موارد فرادیه، زنان، حکومت روحانیان، تجزیه کشور، قسری گری مذهبی و بی برنامه گی حکومت اسلامی و متمسکین و غیره (خین متن را تقریباً آورده ایم) که قبل از انقلاب باعث وحدت کلمه ای شکفت انگیز شده بود و به زعم ما همین موضع گیری های قاطعانه بودند که باعث پیروزی انقلاب شدند، نتیجه گیری کرده است که: وقتی رهبری امام سبب جدی میبندن نسل جوان و مسئول که امام را در مهاجرت تنها نگذاشتند باید نگارند انقلاب از خط امام خارج شود.

ما در اینجا به خاطر مطرح بودن این مسئله (خط امام) به تحلیل و چگونگی آن و علی که باعث شده است آن آقا خطری را که ما خیلی زودتر حس کرده بودیم احساس کند میپردازیم. خطری که او را وادار کرده است به اینکه جوانانی را که تا دیروز از خط و راست مورد انزاع حصالات قرار میگرفتند بدون اشاره به ماهیت ایدئولوژیکی آنان و فقط با تأکید به تمهد و مسئولیتشان به پاری طلب.

واقعیت اینست که انقلاب دارد از خط امام خارج میشود و مدهاست که خارج شده است. و اما این را درست همانهایی باعث بوده اند که در تمام تجزیه و تحلیل هایشان ضمن حمله به تمام گروهها و مستحقات، اظهارشان این بوده است که باید در خط امام حرکت کرد و هنوز هم ما در برخورد با جوانانی که قبل از انقلاب با ما در یک صف بودند این را میستویم که میگردد ما در خط امامیم و شما نه.

خط امام چیست و کدام است؟

قبل از انقلاب به علت مشخص بودن صف حق و باطل، موضع گیریهای امام همیشه روشن صریح، قاطع و در تمام موارد برپایه خود او اعلام میشدند به علت روشن بودن مسائل هیچکس دیگر در مقام تجزیه و تحلیل و نتیجه گیری بر نمی آمد. آنها که در داخل کشور بودند و بیشتر احساس میشدند ترس یا محافله کاری یا هر علت دیگر و آنها که در خارج از مملکت و بخصوص زمانیکه امام در پاریس بود در آنجا بودند به خاطر خط امامی پرروانی و بدون روبرو با مسئولیت بودند اما حق اظهار نظر از طرف امام نداشتند. بیاد میآوریم که امام پلرا اعلام کرده که هیچ سخنگویی ندارم و هیچکس نمیتواند از طرف او اظهار نظر نماید. این بود که خط امام قبل از انقلاب برای همه امام از دست و دشمن مشخص بود.

اما بعد از انقلاب این وضع با یک

گردد صد و هشتاد درجه تغییر پیدا کرد. بیکاره تمام روحانیان امام از مبارز و غیر مبارز و با سابقه و کم سابقه و بی سابقه، انقلابی و غیر انقلابی ضد انقلابی شدند سخنگویی امام و بهمین جهت انقلاب بلافاصله تغییر داد.

البته این سرنوشت محتوم و جبری همه انقلابیهای تاریخ بوده است که به حکومت تبدیل شده اند. هر وقت نهضتی و حرکتی و انقلابی به یک نظام سیاسی تبدیل شده است چنان عوارض تأسیف باری اجتناب ناپذیر بوده است. تبدیل انقلاب سوسیالیستی در شوروی به جمهوری سوسیالیستی و صدام انقلاب دیگر همینگونه است. حتی انقلاب پیامبر اسلام نیز که پس از رحلت او، همینکه شکل و سازمان گرفت و به نظام حکومتی تبدیل شد چهار همین وضع گشت. این گویا سرنوشت همه انقلابیون تاریخ است که باید همواره مبارزه کنند و در آخر بگوشه انزوا رانده شوند.

در مورد ما نیز درست از لحظه ای که انقلاب اسلامی به جمهوری اسلامی و حکومت اسلامی تغییر شکل داد چهار همین عوارض شد. اما با سرعتی بسیار شدیدتر و سریعتر از آنچه انتظار میرفت. بیکاره اکثر انقلابیون با مارک ضد انقلابی و غیره بکنار گذاشته شدند و هیت حاکمه ای با شکلی خاص شروع به سازمان یافتن کرد و نهادهای قدرت را بدست گرفت. دولت و اعضای آن که تصدی از آنها همراه با مردم سالها مبارزه کرده بودند نیز از این قاعده مستثنی نشدند و در حد یک هیت حسن نیت نگه داشته شدند. البته بزعم ما این دولت که سهل است اگر انقلابی ترین دولت هم روی کار میبود با یک چنین وضعی بود چهچیز نمیتوانست انقلابی عمل کند. آخر چگونگی میروان مملکتی را اداره کرد در حالتیکه با یک اظهار نظر کوتاه یکی از روحانیان - حکومت گر یک باره باقره و آگاه و تمهت با سوسی یکی یکی از مدیران طراز اول این دولت سرازیر میشود. تا حدیچاه رعب و وحشت و محاصره منزل و کنترل تلفن و بره افغانن اظهار و مسته های

موافق و مخالف و غیره پیش می رود البته ما در اینجا در صدد دفاع از دولت نیستیم و در این مورد نیز به موقع آن سخن خواهیم گفت.

پس از انقلاب اینچنین شد. هر کس اظهار نظری می کرد بنظر خودش دقیقاً متمسکین کننده نظر امام بود و امام نیز آنگونه که قبل از انقلاب جلوی اینگونه اعمال را می گرفت بعد از انقلاب در مقابل این سخنگوییان، موضع صریح و قاطع اتخاذ نکرد و این بود که بعد از انقلاب خط امام برای خیلی ها مبهم و ناشناخته ماند و چالب اینجا بود که اظهار نظری کاملاً متناقض نیز گاهی اوقات از طریق کسانی ارائه می شد که مردم آنها را دقیقاً در خط رهبری امام می دانستند. بطور مثال در مجلس خیرگان بین دو تن از رهبران روحانی بر سر الهی بودن و توحیدی بودن نظام جمهوری اسلامی بحث شدیدی در گرفت و این دو تن تا حد نسبت دادن به یکدیگر نیز پیش رفتند و مجلس هم به توحیدی رای داد و در هر لحظه سر و صدای آن یکی در آمد و در همان لحظه مجلس به همان چیزی که لحظه ای رای مثبت داده بود رای نداد و در آخر قرار شد که نه کلمه الهی آورده شود و نه توحیدی!

امام بارها اشاره به تأیید قاطعانه دولت کرده است اما می بینیم که حزب حاکم که خود را کلا در خط امام می داند و تا همین چند ماه پیش بزرگترین و بهترین حمله ها را به مخالفین دولت می کرده است و باعث تعطیل شدن بسیاری از این احزاب و روزنامه هایشان شده است. اکنون بصورت بزرگترین مخالف دولت در آمده است و همه صفحات روزنامه اش و نظای آن سرفشارتر بر است از حالات و کتابت نشی دار و فلج کننده به دولت. مردم عادی امام را فقط در تلویزیون در سخنرانی ها و چند گاه می بینند اما با این حزب دوست اندر کاران و میفان با لعل و باقره و آگاه و ناگاه آن همیشه در رابطه اند و خط امام را همین خط می دانند. امام در کلیات سخن می گویند و اینان در جزئیات به دولت و در نهایت به امام حمله می کنند و مردم را بر

علیه دولت می شورانند و توجه به این مطلب اساسی ندارند که عوام در نهایت هیت حاکمه را اعم از دولت و روحانیون و شورای انقلاب و امام و کینه ها و پاسداران و غیره همه را به یک چشم خواهند دید. ممکن است چند گاه این وضع ادامه پیدا کند ولی در نهایت دوش به چشم همین دست اندر کاران و منتقدین حرفه ای و روحانیان حکومتگر نیز خواهد رفت و در آخر همینها هستند که مردم را بسوی درگیری و مابله با امام میبرند.

در کردستان این وضع دقیقاً اتفاق افتاد و مردم هنوز ما دامه دار، اسلامی که در آنجا به هر عرصه می شد دقیقاً همانی بود که حزب دمکرات و دار و دسته اش می گفتند و به آن حمله می کردند. در آنجا کلر را بجای رسانند که اکثریت کرها به مخالفین دولت و در نتیجه به مخالفین امام تبدیل شدند. تبلیغات بیجا و اتخاذ روش های انحصار طلبانه به حدی رسید که گروههایی نیز که می توانستند در آنجا به برقراری آرامش کمک کنند و در این مهم مؤثر باشند به انزوا کشیده شدند و در نتیجه با پورش نظامی، از این طرف پاسداران بیکاره و از آنطرف مردم بیکاره گرد بخاک و خون غلطیدند و رهبران و بزرگواران این درگیری از هر دو طرف اکنون با فراغ بال هر یک در گوشه ای مشغولند.

و این درگیری نیز بقول آن بزرگ عبارت بود از جنگ دو گروهی که با هم می جنگیدند بدون اینکه هم دیگر را بشناسند و برای کسانیکه با هم نمی جنگیدند اما هم را می شناختند و این وضع هنوز هم ادامه دارد. هر لحظه خبر کشتار پاسداران در منطقه ای و خبر قتل عام گردان در روستایی دیگر بگوش می رسد یک چیز وضعی پیش می آید که در همه مناطق کشور البته با شدت و ضعف وجود دارد و در بعضی جاها اگر همین طور ادامه یابد اوضاع به حالت غیر قابل کنترلی خواهد رسید. در مناطق شمال غرب کشور به نام همین خط امام هزاران مسئله و مشکل بوجود آمده و یا در حال ایجاد شدن است و دست

و اقصیات موجود در جامعه توجه دارند. اینک قوانین اسلامی قابل پیاده شدن نیست درست نیست بلکه ظرفیت یکباره پیاده شدن را ندارد بعضی احکام اسلام آنقدر پیچیده است که گاهی انسان سر در گم می شود.

این قسمتی از سخنان روحانی وارسته و مبارز محمد جواد جنتی کرماتی است در مصاحبه با روزنامه کیهان پنجشنبه ۵۸/۷/۱۲ که به تمبیری شاید همان است که نزه چهار ماه پیش بزبان آورد. منتها آن بیچاره نوانست با مهارت ایشان بگوید. با توجه به اینکه او یک روحانی نبود و پیچیدگی قوانین اسلام و پیاده شدن آن در شرایط فعلی برایش بسیار دشوارتر از آقای جنتی باید باشد. ایشان در جواب این سئوال که: چه گامی را می توان در راه شکستن مرزهای جدائی برداشت. پاسخ داده اند:

داین در گرو اقدام خود این دو قشر است. نه آنها بایستی ما را با بدین یک اقدام متمم به اقتدار بکنند. و نه ما با شنیدن سخنی آنان را به بی دینی متهم کنیم. در فردی ممکن است این روحیات وجود داشته باشد ولی خصلت گروهی و طبقه ای نیست و بدلیل نقطه ضعفهای فردی اتهام گروهی زدن نارواست.

صراحتی که در سخنان این روحانی وجود دارد اگر ادامه پیدا کند و روحانیان دیگری نیز به ادامه این روش ترغیب شوند و اگر مهلت داده شود و خود ایشان را همین امروز و فردا متمم به بی دینی نکنند. امید این می رود که حرکتی نو در مقابل قسری گری و انحصار گری آغاز شود. ما از کتتر روحانی این را شنیده ایم که:

«علیرغم صداقت روحانیان، پاره ای از آنان بدلیل عدم تجربه کافی کارائی ندارند این نشانگر اینست که در میان روحانیان نیز افرادی هستند که به مسائل واقفند. اما به علل سیاسی از اظهار نظر خودداری می کنند.

ما این نوید را می دهیم که اگر قسمی در راه رفع کتورتها برداشته شود و روحانیان مبارز و مسئول جرات اینرا پیدا کنند که تصفیه ای اساسی در درون خویشان بپوشد و جبری فرصت طلبی ها را بگیرند و با آن به مبارزه برخیزند نسل جوان متمم و مسئول ما بپارشیان خواهد شناخت و خطری که اکنون جامعه ما را بوسی اختطاط می برد می رود تا بقول آن آقا انقلاب را از خط امام که بزعم ما همان موضع گیریهای صریح ضد استعماری است خارج کند بر طرف خواهد شد. ما اطمینان داریم که روشنفکران و جوانان انقلابی ما هیچگاه امام را در مواهضش و علیه استعمار و ابدی مرتجع داخلی اش تنها نخواهند گذاشت.

دیپلماتها،

بقیه از صفحه اول

در زمینه ی سیاست و حقوق بین المللی می گذرانند و پس از موفق شدن کلاسهای تشکیل می شود که آداب غذا خوردن، نشست و برخاست، معاشرت و شرکت در میهمانیها و مراسم سیاسی را به تازه واردین می آموزند.

ظواهر باید خیلی ساده باشد قبول اینکه در یک کشور اسلامی مردان با عبا و لباده، و زنان با چادر نماز در محراب و مسجد و کوچه و خیابان دیده شوند، اما اگر نظام اجتماعی قبول کرد و یا احتیاج اقتصادی باعث شد که زنان در کارخانه ها و مزارع به عنوان کارگر کار کنند، دیگر طبیعت ماشین لجاژه نمی دهد که زن کارگر با چادر نماز یا مرد کارگر با عبا و لباده در کنار ماشینهای مثلا پارچه بافی یا تراشکاری فلز و غیره و غیره بایستند. این کار لباس مخصوصی خود را دارد که لباس کار است و آداب و رسوم خود را. چرخ و منده ی ماشین کور است و متحرکه غافل شدی گروهی عبا و قبا و چادر نماز را به ندان می گرد و می پیچاند و در دقیقه ای تو را و محصول کارت را و خودش را نایب می کشد فلان برادر مسلمان انقلابی من جسارت می نماید و خواهم را که در اداره مشغول کار است و کارش تنظیم بایگانی و اوراق و اسناد است. در حالی که آستینها را بالا زده و عرق می ریزد و

مامور وزارت امور خارجه هم آداب و رفتار متناسب با کار و پیشه ی خود دارد. دیپلمات و مأمور وزارت امور خارجه معرف سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی کشور خویش است در چار چوب روابط و مناسبات بین المللی و در قالبی که از دولت متبوعش به او تعلیم داده می شود. وزارت خارجه ی ایران به طور سنتی سالیان دراز در اختیار فرزندان چند خانواده از خاندانهای حکومتگر بود غالباً این خاندانها و بزرگانشان به واقعیت استعماری بودن کشور و نوکری بیگانه تن داده بودند و مسته ای نیز دست کم سیاست خارجی را عامل مستقیم و مؤثر در سیاست و حکومت داخلی می دانستند و به این مناسبت یکی از فرزندان خود را به منظور ایجاد ارتباط و آشنائی به وزارت خارجه می فرستادند. این لواخر که تحولی در وسعت کلر وزارت امور خارجه انجام شد به دست اوردشیر زاده ای بود که تصدای از عملیه ی فساد را وارد وزارت خارجه کرد و درها را به روی زنان و دختران گشود تا در میان آنان بتواند چند زن و دختر را به منظوری خاص و در راه پیشرفت کارهایش یا شیوه ی خاص خود به کار گیرد. این گروهی از واقعیت است، اما آیا می شود بر این اساس یک حکم کلی صادر کرد و عموم اعضای وزارت خارجه و دیپلماتهای ایرانی را مهورالمم خوانند... حمانه...

اگر سفارتخانه های ایران تا دیروز مرکز بند و بست و دلالی و نوکری بیگانه و پرونده سازی و بد

انتظار داشت که در هر کاری و اظهار نظری متزلزل نباشند؟ واقعیت ساده اینست که چهره ی داخلی و سیمای خارجی حکومت انقلاب بر یکدیگر تاثیر متقابل دارند و چهره ی داخلی عامل مؤثرتری در این تاثیر است. مثلا سال گذشته وقتی حکومت شاه در داخل به اوج تزلزل رسید، سفارتخانه های ایران در خارج یکی پس از دیگری به تصرف انقلابیون مقیم خارج در آمد و به این وسیله به دنیا اعلام شد که دیگر حکومت شاه لیاقت ارتباط بین المللی را از دست داده است و به همین نسبت هر چه حکومت انقلاب در داخل یکپارچه و اصولی و هماهنگ شود به میزان لیاقت و شخصیت دیپلماتی ایران در خارج نیز افزوده خواهد شد. نقش وزارت خارجه فقط برنامه ریزی و نظارت و بالا بردن قدرت کارائی سفارتخانه ها در جهت رابطه ی اصولی آن چیزی است که در داخل می گذرد یا دنیای خارج. و دیپلماتها به تبع سرشت حرفه ای خود ناچار به قبول و حرکت در جهت آن خواهند بود.

همانگونه که مثلا اسکاس را با معیار خروار و آهن را با میزان دانه نمی سنجیم بهتر است هر مستگاه و موضوع دیگری را نیز با معیارهای خود آن بسنجیم. در کفرانس سران کشورهای غیر متعهد وزیر خارجه ی ایران با همین کفرانس سران کاسترو و خلیفان کفرانس یعنی قیدل روزنامه ها و رسانه های گروهی ما به ما اینطور نمایانند. آقای سارتر در بقیه در صفحه ۶

رفتاری با ایرانیان و هزار گونه فساد دیگر بود به علت وجود ریشه ی همین روشها در سیاست داخلی کشور بود و دیپلماتی ایران چیزی جز انعکاس اوضاع و سیاستهای حکومت ایران در جهان نمی توانست باشد. امروز نیز چنین است. اگر فلان سفیر یا دیپلمات ایرانی سرخود و بی مشورت با وزیر یا معاون وزارت خارجه در کشور محل مأموریتش مصاحبه ای یا اظهار نظری می کند که با مجموع سیاست ایران هماهنگی ندارد و مایه ی درس می شود، در اثر اینست که در داخل نیز بسیار از این کارها می شود و هر کس در سابقه ی رسیدن به قدرت و شهرت بی توجه به لزوم ایجاد هماهنگی در حکومت پس از انقلاب کوشش می کند از دیگران عقب نماند. اگر ایرانیان مقیم یا مسافر خارج مثلا از دایره ی تمدید ویزا در سفارتخانه های ایران شکایت دارند به علت اینست که هنوز هیچ مرجع و محکمی صالحی صورتی از طاغوتیان مجرم و فراریان به تقصیر، یا متمسکین قابل محاکمه به وزارت خارجه نداده است و رأساً هم چنین کاری و تهیه ی چنین صورتی وظیفه ی وزارت امور خارجه نیست تا تهیه و ابلاغ کند. به نتیجه مأمور بیچاره در حالی که می داند باید با هر کس چه رفتاری کند نمی داند با چه کسی و چگونه رفتاری؟ در نتیجه مورد خشم و شکایت عموم ایرانیان واقع می شود.

وزیر خارجه ی یکبار وزارتخانه ی خود را تصفیه کرده و همچنان مشغول تزکیه است. هفته ی گذشته هم در

شورای نگهبان

بقیه از صفحه اول

مجلسی که باید همه قوانین را تنفیذ کند و در فصل قوه قانونگذاری پیش بینی شود:

در نهاد اصلی این شورادادگاهی از جمع فقیهان و حقوقدانان و قضات تشکیل می یافت تا از احکام اسلام و میثاق ملی پاسداری کند. در این دادگاه، بر طبق اصول، باید اقامه دعوی می شد و دلایل تجلوز مجلس به قانون اساسی از سوی مدعیان ارائه می گشت. قانون، با تصویب موجود را ابطال کند. طرح دعوی توشیح رئیس جمهور اجرا می گردید، منتها، اگر دادگاه عالی (شورای نگهبان) آن را با اصول مسلم شرعی یا قانون اساسی مخالف می دید، حق داشت: طرف مدت معینی قانون ویژه مقام های عالی مذهبی و سیاسی و قضایی بود و همه نمی توانستند در باره انطباق قوانین عادی و اساسی از شورای نگهبان درخواست رسیدگی کنند. طرز کار شورا نیز بدین ترتیب بود که، هرگاه فقیهان منتخب در مخالفت قانون با شرع اتفاق نظر داشتند، از آن رای پیروی می شد و در سایر موارد شورا به اکثریت تصمیم می گرفت.

در طرحی که دولت به مجلس خبرگان داد، شورای نگهبان به صورت دادگاه باقی نماند و دو تغییر اساسی در آن داده شد: اول اینکه تعداد اعضای آن از پانزده نفر به پانزده نفر تغییر یافت (پنج فقیه و شش قاضی و حقوقدان) و تصمیم هادر تمام موارد - می بایستی به اکثریت دو ثلث آراء گرفته شود. دوم اینکه، شورا اختیار ابطال قانون را نداشت و تنها می توانست آن را برای تجدید نظر به مجلس شورای ملی بفرستد. در نتیجه، در این مرحله نیز، با تصویب مجلس شورای ملی و توشیح رئیس جمهور، قانون کامل و قابل اجرا بود و در واقع شورای نگهبان به مجلس پیشنهاد نسخ قوانین مخالف با شرع و قانون اساسی رامی کرد.

ولی، در اصولی که به تصویب مجلس خبرگان رسیده است، تغییرهای بنیادی در سازمان شورای نگهبان به اندازه ای است که باید آن را از ضمایم قوه قانونگذاری دانست: ۱- در اصل ۷۷ دیگر عضو بی عنوان «قاضی» در شورای نگهبان شرکت ندارد. ممکن است شوراعیالی قضایی و مجلس شورای ملی یک یا چند قاضی را نیز در زمره حقوقدانان برگزینند، ولی شرکت اینان در شورا به عنوان «حقوقدان» است نه قاضی. پس، با اینکه طبیعت کار شورای نگهبان انجام «عمل قضایی» است و مقایسه قوانین عادی و اساسی و شرع و اتخاذ تصمیم در باره انطباق یا تعارض آنها را نمی توان در شمار اعمال اداری یا قانونگذاری آورد، از نظر صورت، هیچ دادرسی در آن دخالت ندارد و مجلس خبرگان سعی کرده است تا آن را به گونه شورای فتوا در باره مشروع بودن قوانین درآورد.

۲- از مذاکره مقدماتی نمایندگان در طرح اصل بخوبی بر می آید که «شوراعیالی قضایی» منتخب قضات نیست و، چنانکه در نهاد ابتدایی پیش بینی شده بود، منتخبان قضات استان ها در این ترکیب شرکت ندارند، بلکه «شورای رهبری» یا رهبر مذهبی نقش اصلی را در این گزینش به عهده دارد و اگر چنین شود دیگر نمی توان گفت «جامعه قضات» یا «قوه قضائیه» در باره مشروع بودن قوانین اظهار نظر می کند.

۳- در سازمان جدید «شورای نگهبان»، برخلاف پیش نویس های گذشته، «کلیه مصوبات مجلس شورای ملی باید به شورای نگهبان فرستاده شود. شورای نگهبان موظف است آن را حداکثر ظرف ده روز از تاریخ وصول لژ نظر انطباق بر موازین اسلام و قانون اساسی مورد بررسی قرار دهد و چنانچه آن را مغایر ببیند برای تجدید نظر به مجلس باز گرداند در غیر اینصورت مصوبه قابل اجراست.» (اصل ۷۸)، بدین ترتیب، نه تنها تمام قوانین باید در این شورا طرح شود، تا زمانی که حکم تنفیذ آن صادر نشده است، قابل اجرا نخواهد بود. به بیان دیگر، قوانینی که به تصویب مجلس رسیده است، تا جواز امکان اجراء از شورای نگهبان پیدا نکند، قابل اجرا نیست: یعنی، نقشی در زندگی اجتماعی ندارد و تنها در کتابها باقی می ماند.

بنابراین، آیا درست تر نیست که بگوئیم از این پس دو مجلس برای تصویب قوانین داریم: مجلس شورای ملی که نمایندگان ملت است، و شورای نگهبان، که اعضای آن انتصابی یا نیمه انتصابی هستند و در واقع نقشی همانند «سنا» که در کشورهای دیگر دارد؟ و آیا خبرگان برای سازگار کردن مفاد این اصل با تعلق حاکمیت الهی به مردم که در همین قانون اساسی آمده است راهی اندیشیده اند؟

ایراد نشود که این تعارض در سازمان پیشین شورای نگهبان نیز وجود دارد. زیرا برای توجیه اختیار شورا به عنوان دادگاه، می توان گفت، با تصویب مجلس شورای ملی و توشیح رئیس جمهور قانون کامل و قابل اجراست و مغایرت آن شرع یا قانون اساسی باید در دادگاه اجراء شود تا نفوذ حقوقی آن را به عنوان تجاوز یا سوء استفاده از اختیار، از بین ببرد. ولی، اکنون که اصل وارونه شده است و تا قانون جواز اجرا نگیرد اعتبار ندارد چه می توان گفت؟

در اصل ۸۰ تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای ملی با قانون اساسی و شرع «با شورای نگهبان» است: یعنی تنفیذ شورای نگهبان به عنوان شرط متاخر اعتبار قانون لازم است و آنان که با قواعد حقوق اثنائی دارند می دانند که تنفیذ قانون یا امکان ابطال قوانینی که کامل و اجرا شده است تا چه اندازه تفاوت دارد. پس، این پرسش باقی میماند که اگر قانون تنها با حکم شورای نگهبان قدرت اجرایی پیدا کند، چگونه می توان ادعا کرد که مجلس شورای ملی تنها مرجع قانونگذاری است و حاکمیت ملی از این راه اعمال می شود؟

۴- امکان شرکت اعضای شورای نگهبان در مجلس شورای ملی و اظهار نظر درباره لوائح و طرح های قانونی، نقش باز دارند، و ارشادی آنان را در قانونگذاری روشن تر می سازد (اصل ۸۱). بدیهی است، با اختیار گسترده ای که شورای نگهبان دارد، مجلس شورای ملی نظر آنان را به عنوان کارشناسی ساده استماع نمی کند. نمایندگان بخوبی می دانند که نظر نهایی را باید اعضای شورای نگهبان بدهند و بهمین دلیل سعی می کنند تا رأی آنان را محترم شمارند. این ملاحظه، آزادی مجلس شورای ملی را محدود می سازد و به حاکمیت ملی خلل می رساند.

هم در درون شورای نگهبان نیز «نظام شورایی» اجرا نمی شود در حالی که جمعی از خبرگان پیشنهاد می کنند که در دانشگاهها و حتی

مدارس نیز شورایی از کارکنان و دانش آموزان و معلمان به کارها رسیدگی کنند، در شورای نگهبان تشخیص مطابقت قانون با شرع در صلاحیت انحصاری فقیهان است و حقوقدانان مسلمانی که بوسیله شورای عالی قضایی برگزیده می شوند دخالتی در آن ندارند، ولی، در مورد مغایرت قوانین عادی و اساسی، اکثریت همه اعضای شورا تصمیم می گیرند. به بیان دیگر، شورای نگهبان نیز خود به دو شورای گوناگون تقسیم می شود: شورای اختصاصی فقیهان که ویژه تمیز «عدم مغایرت قوانین با احکام اسلام» است، و شورای عمومی که برای پاسداری از قانون اساسی تشکیل می شود: یعنی، از دیدگاه تقسیم کار بر مبنای صلاحیت، رابطه بین فقیه و حقوقدان عموم و خصوص من وجه است: هر فقیهی حقوقدان است و صلاحیت اظهار نظر در تمام امور حقوقی را دارد ولی حقوقدان مسلمان فقیه نیست و نمی تواند درباره شرع اظهار نظر بدهد.

این جدایی و امتیاز در درون یک شورا، در جایی که فقیهان نسبت به تعارض قانون و شرع اتفاق نظر دارند، شاید قابل توجیه باشد. زیرا، فرض این است که فقیهان برگزیده شده صلاحیت بیشتری دارند و اتفاق نظرشان را باید محترم شمرده، ولی در موردی که اختلاف نظر دارند چه باید گفت؟ آیا در مسائل نظری و مورد اختلاف نیز حقوقدان مسلمان، که بنا به فرض از جانب شورای عالی قضایی و نمایندگان مردم برگزیده

شده و بی اطلاع از احکام اسلام نیست، صلاحیت دخالت در شورایی که عضو آن است و درباره سرنوشت قانون تصمیم می گیرد ندارد؟ آیا این ترتیب با اصل اباحه قابل جمع است یا می خواهند اکثریت فقیهان قانون را تنفیذ کرده باشند؟

ع از نظر آیین دادرسی نیز شیوه کار شورای نگهبان خالی از اشکال نیست و سرنوشت مصوبات مجلس (که به عمد قانون نامیده شده است تا نشانه ناتمام بودن آن و لزوم تنفیذ و تأیید فقیهان باشد) به روشنی معلوم نشده است. در پایان اصل ۷۸ آمده است که «... در غیر این صورت مصوبه قابل اجراست»، و چون مدت اظهار نظر شورا ده روز معین شده است که در صورت اجراء تعارض بین مصوبه مجلس و قانون اساسی یا شرع باید برای تجدید نظر به مجلس باز گردانده شود؟ این ابهام ایجاد می شود که آیا با پایان گرفتن مهلت اظهار نظر (ده روز) و باز نگرداندن مصوبه مجلس باید قانون را کامل پنداشت یا مقصود این است که پس از اظهار نظر درباره عدم تعارض، قانون قابل اجرا می شود؟

قید «در غیر این صورت...» مقصود را نمی رساند. زیرا دو صورت ممکن است. پیش آید و هیچکدام مشمول بخش نخست ماده (باز گرداندن مصوبه و درخواست تجدید نظر) نباشد: ۱- صورتی که شورای نگهبان مصوبه را تنفیذ می کند ۲- موردی که ده روز می گذرد و شورا هیچ اظهار نظری

نمی کند؛ قانون را برای تجدید نظر باز نمی گرداند ولی درباره تعارض یا توافق آن با قانون اساسی و شرع نیز رأی نمی دهد. آیا این سکوت بمنزله تأیید قانون است یا باید به انتظار تصمیم شورای نگهبان بود؟ این ابهام را نباید بی اهمیت شمرد. زیرا، از هم اکنون می توان پیش بینی کرد که انبوه قوانین، به ویژه پس از مدتی فترت و انقلاب اجتماعی و سیاسی، چندان است که شورای نگهبان مجال بررسی آنها را طرف ده روز پیدا نمی کند. آنگاه بحث ها و گفتگوها آغاز می شود که چه باید کرد؟ قوانین را معطل گذاشت و به انتظار صدور حکم تأیید شورا نشست یا به بهانه گذشتن مهلت ده روز به رأی شورا بی اعتنا ماند؟

بهرحال، نهاد شورای نگهبان، باوضعی که در اصول تصویب شده پیدا کرده است، از نظر صلاحیت و دخالت در امر قانونگذاری با مفاد اصل دوم متمم قانون اساسی سابق شباهت کامل دارد، جز اینکه در قانون جدید اصالت و شخصیت بیشتری پیدا کرده است و به پاسداری از قانون اساسی نیز می پردازد و خود مجلسی جداگانه است.

ولی، آنچه در کنار تصویب این اصول در مجلس خبرگان گذشت و بنوبه خود موجدی از مخالفت ها و تاثرها را برانگیخت، اظهارات یکی از نمایندگان بود که وجود حقوقدانان را در شورای نگهبان بیهوده و زیان بار شمرد. ایشان، برای اینکه شورا نیز خالی از اغیار باشد، همه حقوقدانان کشور را بی اطلاع و منطبق آنان را فرانسوی خوانده حکم به تغییر تحصیلات دانشگاهی داد فتوا داد که قضات بیهوده معطلتو منکر وجود حقوقدان و اعتبار قوانین کنونی شد. من پاسخی به شخص این نماینده روحانی که از اتفاق تحصیلاتی هم در حقوق دارد نمی دهم. زیرا، اگر آن روحانی در چنین موقعیتی پاس دعوت پیش کسوتان خود در حفظ وحدت بین دانشگاه ها و روحانیون را نگاه نمی دارد، من دانشگاهی به آن ارج می نهم و این بیهوده سخن ها را در مسیر انقلاب نمی بینم. ولی ناگزیر از طرح این سؤال هستم که آیا مقصود از اتحادیکه عنوان شده اطاعت است یا احترام متقابل و تحمل و یگانگی؟ در صورت نخست، نوری در این افق نمی بینم و سرانجام آن را ناخوشایند احساس می کنم. و در فرض دوم، چگونه می توان در آستانه دعوت دانشگاهیان و روشنفکران به همدلی و همکاری با روحانیون چنین گفته هایی را توجیه کرد؟

هم اکنون هزاران حقوقدان در کسوت قاضی و وکیل و سردفتر و استاد و مشاور و دانشجو از خود می پرسند آیا کسانی که دست دوستی و اتحاد به سوی ما دراز کرده اند که وجود ما را نفی می کنند؟ خوشبختانه رأی قاطع مجلس نشان داد که گفته های مورد بحث طرفدار زیادی ندارد. ولی، ما همیشه پس از انقلاب از بی نظمی و نداشتن برنامه و اتخاذ تصمیم های متعارض و کجروی های بیسورد در رنج بوده ایم. امروز گروه هایی از روشنفکران دچار ناباوری و تردید شده اند؛ خود را رانده شده از دستگاه رهبری می پندارند و رنجیده خاطرند آنگاه در گرودار رفیع این بحران روحی و فکری، که به گمان من از بحران بیکاری و اقتصادی خطرناک تر است، ایراد چنین سخنرانی های شنا کردن بر خلاف صراط مستقیم است؟ آیا جمعی چنین می پندارند که مجلس خبرگان پایان تاریخ است و برای سازند و نرفیز تاریخ را برای خود می خردند و چه زشت است اگر این اشتباه اهمیت ندارد که تردید در دل ها

افکندد و شاهد خروج گروه هایی از صف مؤمنان به انقلاب شوند؟ باید اعتراف کرد که آهنگ حرکت ما در راه ناهمواری که پیش رو داریم ناموزون است؛ یکی می رسد و دیگری پنبه می کند و سرانجام، بجای آنکه گامی به پیش نهم، برجای ایستاده ایم و نیروهایمان را برای خنثی کردن یکدیگر بکار می بریم. درحالی که، اگر خودبینی ها را به کناری نهم و در اندیشه جمع باشیم، خواهیم دید که همه نیازمند یکدیگریم.

امروز هر حقوقدان آگاهی می داند که باید بر دانش اسلامی خود بیفزاید و همگام با تغییر نهادهای اجتماعی شود. زیرا، حقوق علم به قواعد زندگی است، هنر دادگستری است و همراه با حرکت و تحول اجتماع دگرگون می شود. تغییر نیازهای اجتماعی و مفاهیم اخلاقی خواه و ناخواه حقوق را نیز به دنبال خود می کشد. ولی، این تحول قهری نیاز به زمان دارد. برای دگرگون ساختن نظام سیاسی و روابط اقتصادی می توان انقلاب کرد، لیکن انقلاب فرهنگی در واقع آخرین نقطه تحول است و باید پایه های اخلاقی آن با شکستی و وقت فراهم آید و استوار شود. همین که مفاهیم اخلاقی و مذهبی در قوانین نفوذ کند و محیط اقتصادی و روابط اجتماعی دگرگون شود، به جامعه حقوقدانان نیز راه می یابد. قالب ها را می شکند، برنامه های دانشگاهی و شیوه های دادرسی را تغییر می دهد و مفهوم «عدالت» را همگام با خود می سازد. چنانکه هم اکنون نیز تجدید نظر در برنامه دانشگاه حقوق، در جهت اسلامی کردن آن، آغاز شده است و استادان در پی آند تا پلی میان نظام پیشین و تازه ایجاد کنند و دانش سنتی و جهانی حقوق را همگام سازند. در دادگستری نیز همین تحول مشاهده می شود و شیوه های دادرسی رو به سادگی و سرعت می رود.

از سوی دیگر، فقیهی که میخواست از درون مدرسه و مسجد پای به متن جامعه بگذارد و روابط پیچیده حقوقی و اداری کنونی را منظم سازد، می نیاز از دانش حقوق و همکاری حقوقدان نیست. تعلیماتی که او در جامعه و مدرسه خویش آموخته است برای احاطه یافتن بر مسائل دنیای خارج کافی نیست. او نیز باید نتایج دوران انزوا و عقب ماندگی را جبران کند، دنیا را بشناسد، تجربه انبوه و ضرورت های زندگی در جهان امروز را احساس کند در یک جمله، همان گونه که حقوق را می آموزد باید آن را نیز فرا گیرد.

این غایت مطلوب است که روزی تفاوت میان فقیه و حقوقدان از بین برود هر فقیه حقوقدان باشد و هر حقوقدان فقیه. ولی، رسیدن به این آرمان به تفاهم و همکاری و زمان نیاز دارد. باید دانسته ها و آموخته ها میادله تا آمیزه آن در چهار چوب اصول اسلامی «امت وسطه» را اداره کند. اگر گمان بریم که راه انقلابی این است که فقیه حقوقدان را به کناری نهد و خود برجای او نشیند تا تفاوت میان این دو گروه از بین برود، به بیراهه می رویم. آنگاه است که به جای اتحاد و همدلی باید سخن از غلبه و تسخیر گفت و آنگاه است که بجای مبادله معلوم ها و غلبه مشترک بردشوری ها، همه نیروها برای تاخته بیکاری و اقتصادی خطرناک تر است، ایراد چنین سخنرانی های شنا کردن بر خلاف صراط مستقیم است؟ آیا جمعی چنین می پندارند که مجلس خبرگان پایان تاریخ است و برای سازند و نرفیز تاریخ را برای خود می خردند و چه زشت است اگر این اشتباه بنام اسلام انجام پذیرد.

بعلت تراکم مطالب چاپ دنباله مقاله «حقوق و اخلاق» نوشته دکتر ناصر کاتوزیان به شماره آینده موکول شد.

آواز رستگاری

جواد محبت

برنده

در قفس از آب و دانه برخوردار...

چرا شکاف قفس را

رها نمی سازد؟

اگر چه عرصه ی پرواز سخت، محبوست به بالبال پریشان، چرا رهائی را؟

مدام، میدهد از پشت میله ها

آواز؟

شاید

زیاد دانا نیست.

- حصار امن و مهیا، زهر طرف -

قرار خاطر و چشمان آرزومندان نه بیم تیر

کجای دشت و دمن خوشترست

از اینها؟

کجای دشت و دمن؟

وروست ناپیدا

کرانه های افق، سبزه زار دامن گره فراخای پر ابهام دره های کبود کلاف جنگل سررگم

فضای باز عزیزی بنام آسمان خدا...

آزادی...

برنده

شاید

زیاد دانا نیست.

نه درس خوانده

برای کوچکی فتن کند پرویش

همان کلام

همان کلام

مفهوم مطلقش جاریست

که آواز رستگاری لوست.

۲۹ شهریور ۱۳۵۸ کرمانشان

بسم الله الرحمن الرحيم
حضور رهبر عالیقدر، پدر
گرامی، امام خمینی
السلام علیکم

از انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا و
کانادا

تلگراف به حضور امام

غرض از مزاحمت ابراز
نگرانیهای شدیدی است که جریانات
اخیر ایران بیشتر به آنها دامن زده
است و ما را بر آن داشت تا براساس
تعلیمات انقلابی اسلام در مورد
روابط بین امت و امام مسائل را بدون
پرد و صریح انطور که مشاهده
میشود با مقام رهبر در میان بگذاریم.
در بیان این مسائل نه تنها از
ضرورت حفظ وحدت نیروهای
انقلابی مسلمان منجمله روحانی و
دانشگاهی که در پیشبرد انقلاب نقش
اساسی داشته است و از این پس نیز
برای ادامه آن امری حیاتی است غافل
نیستیم بلکه در واقع آگاهی از
توطئه های استعمارگران برای تفرقه
افکنی و نیز احساس خطر از بروز
اختلاف و تفرقه بر اثر جریانات
موجود است که ما را به ابراز نگرانی
و امیدارد.

۳ متن پیشنهادی قانون اساسی
انحرافی دانسته و رای بر حذف آن
داده است. و نیز تصویب اصل
ولایت فقیه با توجه به اختصار و
ابهام تعیین شرایط و مسئولیت های
فقیه و نیز عدم وجود فقیه جامع
الشرایط در این مقطع زمانی که مالا
یک قدرت غیر مسئول بوجود آورده
و مسلما بعد از حیات امام به سلطه
قشری فاقد شرایط منجر میشود.
دفاع جناب عالی از روحانیت
بعنوان یک کلیت و بدون تفکیک
روحانیون مبارز و انقلابی از غیر
آن، و عنوان شدن این مطلب از طرف
شما که «اسلام منهای روحانیت یعنی
اسلام منهای اسلام» با در نظر گرفتن

بیش و عملکرد روحانیت در جامعه
فعلی ایران به نگرانیهای ما میافزاید.
نظر به آنکه رهبری امام شامل
تمامی ملت ایران و ضامن وحدت
کلیه اقشار میباشد، جانبداری شما از
گروه و حزب سیاسی خاصی وحدت
بین مردم را خدشه دار کرده و این
مناسب مقام رهبر نمیباشد. و بالاخره
ترسمان از آن است که «نظام
شورایی» که مورد تأیید شما و مجاهد
نستوه ایت الله طالقانی نیز میبوده و
میبایستی در تمام سطوح از
کارگاهها تا مزارع و از ادارات تا
ارتش و..... بمورد اجراء گذارده شود،
به بهانه های مختلف محدود به لفظ و
خالی از محتوای اسلامی آن گردد.

در پایان از خداوند متعال بقای
عمر و سلامت شما، عزت مسلمین و
برقراری امامت مستضعفین و نابودی
مستبدین، استعمارگران و
استثمارگران را خواستاریم.

والسلام علیکم ورحمت الله و
برکاته
انجمن اسلامی دانشجویان در
آمریکا و کانادا
حوزه بستون ۵۸/۷/۶

بعلمت مشکلات ارسال
تلگراف از آمریکا، این متن را
توسط یکی از برادران در ایران
به حضور امام فرستاده میشود.
۵۸/۷/۱۴

برحسب دستور انجمن
اسلامی دانشجویان در آمریکا و
کانادا حوزه بستون صورت
تلگراف بالا به محضر امام
خمینی رهبر عالیقدر مخابره و
رونوشت آن جهت چاپ در هفته
نامه جنبش ارسال میگردد.
با احترام

بقیه از صفحه ۸

پنجاه ضربه برای خالی نبودن عریضه

کنند تا فرزندان مبارز کشور بتوانند در محاکم صالحه از هر
شکنجه گری که آنان را به نحوی شکنجه داده است طبق نرخهای رسمی
و اعلام شده خسارت زندان و شکنجه خود را بگیرند و آن را به ازای
سالها مبارزه که ملازم با بیکاری و بازماندن از کار و زندگی عادی بوده
است امروز دستمایه دستفروشی و آتش رشته فروشی و سیگار
فروشی کنار خیابانها کنند.

۳ - محکمه ی شرع ظاهراً پس از ختم محاکمه و شروع به اجرای
حکم صلاح دیده است حریف را به نفع مستضعفین تفرقه داغ کند و
شلاقها را به پانصد هزار تومان معامله کرده است اما پس از اتمام
معامله که آن را می توان اجرای حد و عدل درباره ی محکوم دانست
محکوم را مجدداً به دستور همان محکمه «برای خالی نبودن عریضه»
پنجاه ضربه شلاق زده اند. سوال اینست که آیا این معامله ی دوم یعنی
پنجاه ضربه شلاق یک معامله ی حلال و شرعی است و یا مورد «برای
خالی نبودن عریضه» از مواردی است که حدود شرعی شامل آن می شود
و سایر احاد ملت ایران هم باید مترصد باشند شاید روزی حکم «برای
خالی نبودن عریضه» درباره ی آنان صادر شود؟

مجانا توسط پست مخصوص جراید دریافت دارید



نام -- نام خانوادگی
شهر خیابان کوی شماره
برای دریافت یک دوره (جلد اول و دوم در ۷۴۰ صفحه) «عربستان
بی سلاطین» فورم (یا فتوکپی) فوق را بآدرس روزنامه جنبش -
تهران خیابان فرصت شیرازی شماره ۱۵۵ بفرستید.
بهاء یک دوره ۵۰۰ ریال، خوانندگان جنبش فقط مبلغ ۲۵۰ ریال
ب حساب ۳۷۲۰ بانک صادرات تهران شعبه ۷۵۶ واریز نمایند.

این هفته نامه با امتیاز

آرش

منتشر می شود
صاحب امتیاز: فاطمه نراقی
با نظر شورای نویسندگان
سر دبیر: اسلام کاظمیه
صفحه آرائی از: حبیب مفتون
نشانی: غرب تهران - خیابان فرصت
شیرازی - تقاطع با اسکندری
شمالی - شماره ۱۵۵
تلفن ۹۲۳۳۱۸

انتشارات جنبش
منتشر کرده است
دفترهای انقلاب
شامل ۲۷ دفتر سیاسی
قبل از انقلاب
نوشته
علی اصغر حاج سیدجوادی

حکایت
همچنان باقی است
نوشته

علی اصغر حاج سیدجوادی

دیوارها سخن میگویند
یادگار شعارهای انقلابی
تهران قهرمان

تئوری انقلاب
با نظری به
انقلاب سرخ اسلامی ایران
نوشته
دکتر ابو الفضل صادقپور
دانشیار اداره امور دولتی
دانشگاه تهران



دیپلماتها،

یادداشت‌های سفر کوبای خود صحه‌ای را توصیف می‌کند از سفری با هواپیمای کاسترو رهبر انقلاب کوبا همسرا هیئت می‌رفته‌اند. می‌نویسد دیدم ریشوا یعنی رهبران انقلاب همراه فیدل کاسترو با کوله پشتی‌های خود در قسمت معمولی و توریستی هواپیمای نشستند و چند نفر کوبایی عضو هیئت با لباسهای تمیز و اطو کشیده و کراوات مرتب و کفشهای واکس زده به قسمت مسافران اختصاصی لوکس هواپیمای رفتند. از کاسترو پرسیدم آنها مهمترند یا شما؟ خندید و گفت آنها اعضای وزارت خارجه‌اند. اینطور تربیت شده‌اند. من هم روی این صندلی که نشستام بسیار نرمتر از کوههای اسپرماپیستر است. ما از آنها انتظار داریم که در سفارتخانه‌های ما در خارج معرف انقلاب و حکومت ما باشند. در جاتی که هستند لباس و رفتارشان همانست که باید باشد تا بتوانند با حشر و نشر مناسب ما را حفظ کنند.

برای پیشرفت هر انقلابی چنین واقع بینی‌هایی حتما لازم است. چرا ما دیپلماتهای خود یعنی آن دسته را که به انقلاب اظهار وفاداری کرده‌اند به بهانه‌هایی با معیارهای غیر واقع بینانه برنجانیم و فرصت ندیمیم که با سرعت و دقت لازم افکار و روشهای خود را با خواستها و درخواستهای انقلابی هماهنگ کنند؟

سفرهای تحقیقی نزدیکان به دستگاه رهبری و مخصوصا روحانیون به دنیای خارج کاری مفید است، باید رفت و دید در جهان چه می‌گذرد. چگونه و چرا ملتها و دولتها به مرزهای رفاه رسیده‌اند و ما مصرف کنندگان کالاهاى آنان مانده‌ایم. نکات مثبت تمدن غرب کدام است و ضعف ما در برابر آنان چگونه جبران پذیر می‌شود. بر اینهمه ایرانیانی که نه تنها به عنوان فرار، بلکه به دنبال کار و تحصیل و تجربه انانوزی به آن تسمان می‌روند چه می‌گذرد و رابطه‌ی رسمی و ملی و سیاسی و اقتصادی ما با غرب بر چه منوال است. اما باید توجه داشت که مختصر ساده‌انگاری و آسان‌پندری مسائل ممکن است زیانهای جبران ناپذیری به بار آورد.

در روزنامه کیهان شنبه هفتم مهرماه مصاحبه‌ای چاپ شده بود از حجت‌الاسلام حسین نوری که برای سرکشی به سفارتخانه‌های ایران در اروپا سراسر اروپا را گشته‌اند و قضاوتی شده بود درباره سفارتخانه‌ها و کسولگریها و رفتار و کردار دیپلماتهای ایرانی که در بعضی موارد آن جای تامل است. اگر دستگاه سابق در محله‌های گران قیمت ساختمانهای گران قیمتی برای سفارتخانه‌ها و کسولگریها خرید است چه گشای را می‌توان متوجه ماورین قطعی وزارت امور خارجه دانست و اگر این ساختمانها را که در هر حال معرف وضع اقتصادی دولت جمهوری اسلامی می‌توانند بود بفرستند و در محلات فقیرنشین خانه‌های محقری برای دایر کردن نمایندگی سیاسی ایران بخرند چه چیزی به شان انقلاب اسلامی ایران اضافه می‌شود؟ اگر دیپلماتهای ایرانی فی‌المثل در انگلیس و فرانسه و آلمان و سوئیس گوشت خوب می‌خورند این گناه دیپلماتها یا وزارت خارجه ایران و دیپلماسی ایران نیست، این گناه دولتهای فرانسه و انگلیس و سوئیس و آلمان است که برای مصرف مردم خود گوشت خوب فراهم می‌کنند، می‌شود و از اینجا گوشت بیخ‌زده پاک نشده با چربی و استخوان را بسته بندی کرد و برای

داده‌اند جواب جزئیات دقیق با وزارت امور خارجه و وزیر خارجه است ولی آنچه می‌شود حکم به ظاهر کرد اینکه کار دیپلماسی کاری تخصصی است و دیپلماتهایی که اصول حکومت انقلابی را پذیرفته‌اند چه بهتر که از جایی به جای دیگر منتقل شوند که در محیط تازه‌ای مدافع حکومت تازه باشند. اما در مورد نام پور سرتیپ نگفته نگذاریم در آن روزگار سیاهی که اختیار وزارت خارجه و دیپلماسی ایران را به عمال ساسد سپرده بودند نام دو نفر مقاوم را می‌شنیدیم که پس از حکومت ملی دکتر مصدق دست از مقاومت نکشیدند یکی عزالدین کاظمی بود که چند روز پس از پانزدهم خرداد توقیفش کردند و در زندان پس از شکنجه عامه بر سر و عبا بر دوش گذاشتند و عکسش را در روزنامه‌ها انداختند که این عضو وزارت خارجه با چنین بی‌ایساری فلان میدان شهر مشغول تحریر مردم بود که دستگیر شد و پور سرتیپ را چندی بعد در کوچه مشتاق

شبهانه در راه منزلش چاقو کشان ساواک چنان با چماق و چاقو زند و در جوی آب انداختند که امیدی به زنده ماندنش نبود و بعد محیطی از تبلیغات و سوء تفاهم ایجاد کردند که کادر جوان وزارت خارجه آنان را چون جذامی از خود می‌راندند نمی‌دانم شغل دادن به چنین مردمی که گناهی جز مقاومت در برابر استبداد پسر رضا خان نداشته‌اند چه گناهی دارد.

از قول آقای امیر انتظام سفیر ایران در سوئد راجع به حقوقهای بالای وزارتخارجه نقل قول شده است. من با اعضای وزارت خارجه آشنائی زیادی ندارم ولی شنیدم که هم اکنون تقاضای ایشان برای اضافه کردن حقوق کارمندانشان در وزارت خارجه تحت بررسی است. اگر رفتار این سفیر در برخورد با ایرانیان نمونه است جای خوشوقتی است و چنین رفتاری را باید به سایر دیپلماتها اموخت. چون عادت درگیری و بی اعتنائی به دانشجویان و ایرانیان

مبارز مقیم خارج و ازار آنان از تعلیم‌های وزارت امور خارجه طی بیست و پنج سال بوده است و این روش را طی زمان مناسبی باید ریشه کن کرد. اما باز جای تکرار است که آدمیان نا آشنا به ریزه کاریهای دیپلماسی چون مرا هرگز نمی‌توان به ماموریت سیاسی و دیپلماسی فرستاد فقط به عنوان اینکه در جریان انقلاب مبارزه کرده‌ام و به اصول اسلامی انقلاب ایمان دارم. باید همین کادرهای از صافی تصفیه گذشته را تعلیم تازه داد. این مشکلی است که در هر کار تخصصی پیش روی واقعیات کارهای پس از انقلاب قرار دارد. در نفت و پتروشیمی و اقتصاد و بانکداری و غیره هم با همین مشکلات روبروئیم و اگر بر سر تعصبات یا فشاری کنیم با سرنوشت انقلاب بازی کرده‌ایم. از دستگاه تلوئیزیون هم نمونه اعلامیه‌ای را برای من آورده‌اند که به در و دیوار آن موسسه چسبیده بوده است و خطاب به قطب زاده که «برادر قطب

قاضی همدان را

بقیه از صفحه اول

خبر روزنامه کیهان عینا چنین است: «(۱) حسن عزیززاده فرزند علی ۱۸ ساله به جرم ارتکاب عمل لواط به عتف با طفل ۸ ساله محکوم به اعدام شد که بعثت جوانی و جهالت و عدم آگاهی به گناه عمل ارتكابی محکوم به سه سال حبس و یکصد ضربه شلاق در دو نوبت شد.

(۲) محمد احمدی فرزند عبدالله به جرم ارتکاب زناى محضه به عتف و شرکت در قتل نوزاد متولد شده حاصل از عمل زنا به صد ضربه شلاق در دو نوبت و پنج سال حبس تعزیری و تادیبه ۵۰۰ هزار ریال به میزان مهرالمثل محکوم شد. زن زنا کار نیز به صد ضربه شلاق در دو نوبت و شش ماه حبس تعزیری محکوم شد و هم چنین ما در این زن به جرم شرکت در قتل نوزاد مذکور به شش ماه حبس تعزیری محکوم شد.

(۳) محمد فرزند علی به جرم زناى محضه و نیز ربودن یک دختر با توجه به اینکه نامبردگان مدعی جاری کردن صیغه عقد موقت شده بودند ولی بعثت عدم وجود رضایت ولی دوشیزه مزبور عقد مورد بحث باطل شناخته شد ولی عمل ارتكابی زناى محضه محسوب نشد و فقط ارتکاب زنا و جریحه دار کردن عفت عمومی به حساب آورده شد و محمد به دو سال حبس تعزیری و ۱۰۰ ضربه شلاق در دو نوبت و پرداخت سیصد هزار ریال به دختر معادل مهرالمثل محکوم شد و دختر نیز به یکصد ضربه شلاق در دو نوبت محکوم شد.

(۴) حسن فرزند بخشعلی ۱۷ ساله به جرم ارتکاب عمل لواط به عتف با طفل خردسال محکوم به شش ماه حبس تعزیری و یکصد ضربه شلاق در دو نوبت شد. می‌بینید که با چه احتیاط مطلقى یک متهم به لواط به اعدام و دیگری به شش ماه حبس محکوم میشود یک متهم به زناى محضه اعدام میشود و دیگری به دو سال حبس و قاتل به شش ماه حبس محکوم میشود و آنکه در این قتل شرکت داشته به پنج سال حبس محکوم میشود. به فکر فرو رقتم که از فکر فطصد و پنجاه سال پیش در زمان سعنی نه جرم تعریف داشته و نه مجازات از پیش معین بوده است و همه چیز به دلخواه «حاکم» بسته بوده که میتوانسته است متهم را از بالای بلندی به زیر اندازد و او را بکشد و یا در برابر یک لبخند - در برابر یک لطیفه کوتزی او را ببخشد - آیا امروزه روز هم باید چنین

باشد که یک دختر ۱۷ ساله ناقص‌العقل را به تهمت ارتکاب زنا به کشند و دیگری را بهمان اتهام فقط شلاق بزنند. به فکر فرو رقتم که این نحوه قضاوت کردن ما را به کجا میبرد و در این تفکر به یاد جریان مجلس بازرسی پیش نویس قانون اساسی اقدام که بالاخره شیوخ مظلم آن اصلی را که مربوط به همین مسائل میشد که:

«هیچ عملی قابل مجازات نیست مگر اینکه مجازات آن از پیش بموجب قانون معین شده باشد با همه تلاش آقای دکتر گلزاده غفوری و آقای مکارم شیرازی بالاخره تصویب نکردند و آنرا به «کمسیون» بر گردانند و کلی هم بدو بیره نثار و اهل الذکر کردند - و هر چه مکارم شیرازی گفت «فاستلوا اهل الذکر» شیوخ نه خود را محتاج سوال دانستند و نه محتاج تامل و آقای مکارم شیرازی را هم در لبه پرترگاه لغزش قرار دادند و سقوط در زمره غرب‌زده‌ها.

و بالاخره به فکر فرو رفتم که هفتاد سال پیش مردم این مملکت در برابر استبدادی که در درجه اول و بطور عمده استبداد در تضلوت بود بپاخاستند و حالا ما دارم بر میگردیم به آنجا که در اصفهان آقا نجفی برای خودش دستگاه حکومت شرعی داشت و حد جاری میکرد و اقتضای میکرد که بدست خودش هزار نفر محکوم مهورالم را به دیوار عدم فرستاده است و چند صد قدم آنطرف تر در همان اصفهان ظل‌السلطان بساط حکومت عرفی گسترده بود و مخالفان را به دم توپ می‌بست... که در کرمانشاه آقا محمد علی بهبهانی (جد خاندان مشهور آل آقا در کرمانشاه) به علیه صرفیان حد جاری میکرد و پزشک و فیلسوف عالیقدری نظیر مظفر علیشاه را به تهمت زندقه و دشمنی با دین میکشند و به داشتن لقب «صوفی کش» افتخار میکرد و در همان شهر شاهزاده محمد علی میرزای دولتشاه دسته مسته مخالفان را طناب می‌انداخت و شاه شهید مخالفان را بهیاء میانداخت و از بالای چاه آنها را در ته چاه به تیر می‌بست که اینها همه انواع مجازات است - مجازات‌های دلخواه - ابتکاری برای جرائم خلق الساعه‌ای که بوسیله شخص محکم کننده و اجرا کننده تعیین میشود.

آری - به فکر فرو رفتم که آیا آنچه که از این قبیل اینروزها

میگذرد و از عوارض زود گذر انقلاب است و یا مقدمات استقرار یک نظم جدید - که اگر عارضه‌ای از انقلاب باشد باری در قالب قواعد نمی‌گنجد و بالاخره میگذرد ولی اگر مقدمات استقرار یک نظم جدید باشد - درست بشکریم که به کجا میرویم؟ باز هم به فکر فرو رفتم که آیا قاعده «منع عقاب بلا بیان» که اینهمه شارع مقدس ما بر آن تاکید دارد با حقوق جزای معاصر منطبق است یا با عمل کسانی که این حقوق جزا را نفی میکند. و به یاد قاضی همدان افتادم و حکایتی که شیخ اجل سعنی از او نقل کرده است و اینروزها چقدر به یاد قاضی همدان می‌افتم و زبان آوری و موقع شناسی او را تحسین میکنم که می‌بینم چه بسیار احکام اعدام به دلایلی از همین قبیل به صد ضربه شلاق - به تهید - به خلع لباس

و یا به راهتی مطلق تبدیل شده است - که زندگی کردن در چنین دوره‌ای از انواع صنایع مستظرفه است چنانکه در دوره بعین النوله سلطان محمود غزنوی بوده است که آیا مردم باید تبدیل شوند به دلقک‌هایی که برای زنده ماندن معلق بزنند و دل قاضی مستبد را بدست آورند و یا آنکه باید بر جان و مال خود ایمن باشند و ایمنی است که از پیش بدانند که چه اعمالی مجازات دارد و حد اکثر و حداقل مجازات آن اعمال چقدر است و اختیار قاضی فقط در این فاصله حداقل و اکثر باشد. اینکه در موضوعات مشابه بکی را بکشند و دیگری را شلاق بزنند و سومی را جریمه نقدی کنند و به غفر از چهارمی در گذرند اشش میشود استبداد در قضاوت و این بدترین نوع استبداد است

تلگراف عباس رادنیا به مهندس بازرگان

درباره حسن نزیه

جناب آقای مهندس بازرگان

من از بیست و هشت سال پیش در زمان حکومت جناب آقای دکتر مصدق با برادر عزیزمان حسن نزیه آشنائی پیدا کردم و از بیست و شش سال قبل در نهضت مقاومت ملی با شما و سایر برادران مبارز با حسن نزیه همکاری داشته‌ام در این طول زمان همه مان شاهد فداکاریها - از خود گذشتها و مبارزات صمیمانه او علیه حکومت کودتا بودیم ابراهیم افشاریهای ایشان و تهیه اسلحه بر علیه شاه و عوامل آن توسط ایشان در دوران خفتن را هیچگاه فراموش نمیکنم مهندس او با سایر دوستان در تأسیس نهضت آزادی ایران و کوششهایی که در راه پیشبرد آرمانهای مورد تأیید و نظر حضرت آیت الله طالقانی مینمودند نیمی از عمرت و علاقتی او به مبارزه بر علیه حکومت جا بر شاه و تحصیل آزادی و استقلال واقعی برای وطن عزیزمان میباشد فعالتهای چشم گیر او در جهت ایرانی مدافع از آزادی برای توجه دنیای آزاد به آنچه در ایران میگفتند و مبارزاتش در دهه‌ستری که از راه برهم زدن قانون وکلای منتخب ساواک و تصرف آن سنگر از طرف آزاده‌خواهان و چه شرکتش در دفاع از حقوق زندانیان و تهید شدگان سیاسی فراموش نشدنی است او که میترانست با سکوت در برابر هیئت حاکمه مناصبی را بدست آورد و به وکالت و وزارت برسد و بجمع مال و ثروت بپردازد همه را با ایمانی که بنحسبیل آزادی و استقلال برای کشورش داشت رد کرد و سی سال با حکومت شاه مبارزه کرد تا آنجا که ساواک حتی چند قطعه فرش را هم که در منزل داشت تصرف کرد و جوانی و سلاطت خود را در راه وطن و آرمانهای خود از دست داد. در دوران پس از انقلاب با پیشنهاد و تصویب جناب عالی امور شرکت نفت را بعهده گرفت و با تلاش شایسته روزی دستگاه عظیم از کار افتاده استخراج و تصفیه نفت را با آرامش تمام بکار انداخت بدون آنکه حتی کوچکترین اعتصاب و آشفتگی در تشکیلات بزرگ شرکت نفت پدید آید و در فروش نفت صادراتی با بهترین قیمت اهتمام نمود اکنون مرد آزاده‌ای که در راه انقلاب بزرگ ملتی که با اتحاد و هم آهنگی برهبری حضرت آیت الله العظمی امام خمینی رهبر واقعی انقلاب توانسته ریشه حکومت جبار پهلوی را ازین در آورند سهمی به سزا داشته و بعد از انقلاب هم منشاء خدمت بوده بدست آویزی ناچرانفرمانه مورد تحق احترام و اتهامات بی جا قرار گرفته است.

جناب آقای مهندس بازرگان انتظار دوستان و علائندان شما که قشر عظیمی از مردم مسلمان و آگاه و متعهد و علاقتند به آزادی و استقلال واقعی مملکت و دولت هستند و در نگرانی و ناراحتی شدیدی بسر میبرند این است که در این موقعیت خطیر از برادر هم رزم و هم دین و مبارز خود - در مقام دفاع برآید و نگذارید که عوامل ضد انقلاب با ایجاد تفرقه بین اقدار معتقد به انقلاب اسلامی ایران از آب گل آلود ماهی بگیرند و وحدت و اتحاد ملی را بر هم زنند همه در انتظار و اقدام مجدانه شما برای رفع نگرانیهای عمومی و حفظ حیثیت و شخصیت برادر مبارز عزیزمان نزیه میباشد.

عباس رادنیا

رونوشت این تلگراف را آقای رادنیا برای تمام نامه‌های خبری فرستاده‌اند ولی متأسفانه چاپ نشده است چش

سخنی با یک خواننده علاقمند

ما و حزب توده و سایر احزاب

دوست و خواننده ی عزیز ما آقای وحسن -
به دریک نامه با مقاله ی مفصل و تحلیلی
که به نکته بینی در روزنامه ی مردم تاریخ
سه شنبه گذشته: (دهم مهرماه) تخصص
داده و نوشته است که در صفحه ی چهارم
این روزنامه ذیل عنوان نامه سرگشاده
کمیته مرکزی حزب توده ایران طی برشمردن
تجاوزات به هریم حزب مذکور می خوانیم:

در کرمانشاه این هجوم ناپنج و حشمتی بیار آورده است. دوفتر از افراد حزب توده
ایران، که مطلقا هیچ گونه تماس و همکاری با جریانات موجود در کردستان نداشته
اند، در منزلشان بازداشت شده و پس از یکساعت، بدون کوچکترین دلیل، تیرباران
شده اند. این حکم آنقدر غیرعادله بود که حتی بسیاری از مسئولین شهر، که این
افراد را بعنوان عناصر پاکدامن، شریف و میهن پرست مشاهده کرده اند، دچار حیرت
کرده است.

دو صفحه ۷ همان روزنامه زیر عنوان ریشه مستحکم حزب توده نامه ای را از
رفیق نازوه نقل می کند به این مضمون:

در روز رای گیری برای انتخاب نمایندگان مجلس خبرگان بود. در یکی از
حوزه های رای گیری، داشتیم نام کاندیداهای حزب را روی ورقه رای منوشتیم که
دستی به شانه ما خورد برکتیم مرهمیسانی بود که چهره و هیات زحمتکشان را
داشت کاغذ تا شده ای را که درست داشت، بمن نشان داد و گفت: لطفا اینها را برای
من بنویس، پیدا بود که سواد ندارد و اسمها را قبلا داده بود پایش بنویسند. ورقه
رای و کاغذ تا شده اش را گرفتم. کاغذ را باز کردم درصدا نام رفیق نورالدین
کیانوری را خواندم. پس از آن، رفیق احسان طبری و پنج رفیق دیگر، در دفتر هم
آیت الله طالقانی، آیت الله صادق خالقی و مسعود رجوی نامها را برایش نوشتیم.
در تمام این مدت با دقتی عجیب، نوشته های ما را آنچه قبلا داده بود برایش بنویسند،
از نظر شکل ظاهر کلمات مقایسه میکرد تا مبادا نام های دیگری در ورقه اش نوشته
شودا وقتی تمام شد، کاغذ و برگ رای را باو برگرداندم. اما شور مقاومت ناپذیری
که از ابتدا سراسر وجود او را فرا گرفته بود، سرانجام مرا بر آن داشت تا ورقه رای خود
را به او نشان بدهم و بگویم: بمن هم همین ها را نوشته ام تا نامهای نوشته در برگ
رای مرا خوب براندازد کرد سر برداشت، بمن نگاه کرد و لیخند رفیقانه ای بر چهره اش
نشانست.

دوست و خواننده ی ما وحسن - چه از ما می خواهد که در این زمینه ها افشاگری

تازیانه ها

جالب است که بدانیم:

حکومت در آینده چه وقت در اصل شوراها، کی از نظر اکثریت قوه مقننه و
چه زمان از حق ولایت فقیه استفاده خواهد جست؟

دستگاه دیوان سالاری همچنان میچرخد و میگردد و بیکار است و حقوق
حقه خود را در پایان ماه دریافت میکندا همه آنها اینکه در گذشته در هر فرصتی
جاوید شاه سرمدادند. دولت انقلابی نیز آرزومند به اجرا گذاردن قوری نقشه های
عمرانی است. اما همین دولت در اولین فرصت استخدام جدید را ممنوع ساخت تا هم
خیال اولی ها راحت باشد و هم جوش و خروش جوان ها فرو نشینند.

مهندس

نمایشگاه طرح

از تاریخ ۲۱ مهرماه تا هفتم آبان یک نمایشگاه از
طرحهای محمد نهضتی در محل باشگاه جنبش برقرار خواهد بود

بلکه گروه و افراد وابسته به اونیز
در برابر گروه و افراد وابسته به مراجع
دیگر برای نفوذ و قدرت و مناصب
و تقویت مواضع خود سازمانهای
دولتی راهی جز کشمکش و نزاع
با یکدیگر و توطئه علیه یکدیگر
و دشمنی کردن نقشه های دیگری
و در نتیجه کشاندن کشور به هرج
ومرج و نزاع و ستیز بین مردم ندارند.
تعمیر مائینست که این مسائل
اساسی چگونه در ذهن مبارزین
قدیمی انقلاب و مسئولین درجه اول
کونی کشور نظیر مهندس بلزرگان
و دوستان ایشان مطرح نمی شود و به
اثری که در آینده نزدیک و دور از این
گونه موضع گیریهای ضد حقوق
اساسی مردم بر انقلاب ما وارد می شود
توجه نمی کنند و سهم نهاد و مسئولیت
واقعی خود را در مقام مسئول از این
تصمیم هائی که هدفش تحدید حقوق
سیاسی و اجتماعی جامعه است تعیین
نمی نمایند.

چرا نگاهی به جور و اطراف خود
در دنیا نمی کنند که چگونه روشهای
پر خورده به بعد انقلاب دولت اعم از
محاكمه یا اعدام در محافل و
مطبوعات جهان انقلاب بزرگ و با
شکوه ما را به میسر کشانده است و
چگونه رسالت احکام شرعی آقایان
مراجع را در کافه تاترهای اروپا
بصورت مسائل شوخی و تفریحی
می خوانند و می خندند. در
مطبوعات دنیا مخصوصا اروپا این
اظهار نظرها را در اطراف توضیحات
مربوط به نجاسات و مطهرات بنوان
اصول اسلامی مورد سوال قرار می
دهند تردیدی نیست که تبلیغات
امپریالیست ها و صهیونیست ها و
شرکت های بزرگی که از رهگذر
انقلاب ما منافع بیست خود را از
دست داده اند عامل مهم تحریک
افکار عمومی جهان علیه انقلاب
مستند اما اگر ما بخواییم به همین
بهانه از بررسی تاثیر منفی این
تبلیغات در افکار عمومی و محافل
روشنفکری دنیا مخصوصا آمریکا و
اروپا بی اعتنا بمانیم اشتباه بزرگی
کرده ایم، و اگر ما بخواییم همه این
گونه تبلیغات را یکجا به حساب
صهیونیسم و امپریالیسم بگذاریم و
سهم افراد کارهای خود را در جریان
انقلاب نادیده بگیریم بلژم اشتباه
کرده ایم. وقتی پیگیر زحمتی و تیر
خورد جوانی را برای اعدام در کار
دیگران قرار می دهند بدون اینکه به
بدهی ترین حقوق انسانی یک
محموم توجه کنند (بگذریم از اینکه
در سرپای اتهام و محاکمه و
بازجویی و دفاع نیز حرف است) و

شلتاق ناز خاتونی!...

وقتی عکس این منظره نفرت انگیز
در مطبوعات دنیا چاپ می شود
چطور ما انتظار داریم که در برابر
حالات و توطئه های جهانخواران
استعماری محافل آزادخواه و
روشنفکر دنیا از انقلاب ما حمایت
کنند؟ مگر همین مطبوعات دنیا و
محافل حقوق بشر و عفو بین المللی و
انجمن قضاات دموکرات و فدراسیون
جهانی و کلابی مدافع و دیگر سازمانها
و محافل اجتماعی نبودند که از
مبارزه ما بر علیه رژیم استبدادی شاه
حمایت می کردند. مگر نمایندگان آنها
مرتب به تهران نمی آمدند و
گزارشهای خود را به نفع مبارزه مردم
ایران و بر علیه حکومت پلیسی شاه
سابق در مطبوعات جهان منتشر نمی
کردند و در مصلحه های مطبوعاتی
خود حقایق وضع ایران و رسوائی
های رژیم استبدادی شاه را منعکس
نمی کردند و چگونه است که ما
امروز از همه این حمایت ها و
پشتیبانی های بی نیاز شده ایم و چگونه
است که همه این افراد و محافل و
مجامع آزادخواه و مترقی جهانی که
دیروز از مبارزه ما پشتیبانی می
کردند امروز در ردیف دشمنان ما و
هیدستان صهیونیسم و امپریالیسم
درآمده اند.

مسئله اصلی اینست که انقلاب
ما بدبختانه در زمینه فرهنگ سیاسی
و اجتماعی آنچنان خود را قوی نشان
داده است که گویا ما از آرزوهای
ابعاد انقلاب خود هر سطح جهانی و
از اثر تبلیغات له و علیه در سرنوشت
آن و از هم آهنگ کردن شده های
اجتماعی و سیاسی انقلاب خود با
فرهنگی که جهان امروز از انقلاب و
دگرگونی های سیاسی وارد عاجز
شده ایم.

در سال ۱۳۲۱ که اولین قطعی
بزرگ سراسر روسیه پس از انقلاب
را فرا گرفته بود نین می دانست که
از طریق دیپلماسی و یا فشار احزاب
کمونیست دنیای غرب نمی تواند نظر
کشورهای سرمایه داری را برای
کمک به روسیه قطعی زده جلب کند
بنابراین این مهم را از ما کمیسر
گورگی نویسنده نامدار روسیه طلب
کرد که بخاطر مبارزاتی علیه
تزاریسیم و بخاطر ارزش بزرگ ادبی

به آنها شناساند بدون اینکه ماهیت
منطقی و علمی و احساسی این ضد
غریبی بودن را برای آنها آشکار کند.
آنها را وادار کرد که به کمک
تبلیغات منفی و ضد انقلابی
صهیونیستی و امپریالیستی انقلاب
ما را گرایشی بسوی بازگشت به
جاهلیت قرون وسطائی و فرار از
مدنیت و گریز بسوی توحش تصور
کنند که بزرگترین مشغله آن بازگشت
به دنیای نجاسات و مطهرات است.
اینکه ما با الفاظ نفرت خود را از
غرب و آثار فرهنگی و علمی و فنی
غرب بروز دهیم و بطور مصنوعی
خود را از رابطه با غرب بی نیاز
قلمداد کنیم هیچ مشکلی را در زمینه
انقلاب ما حل نمی کند. در حالی که
ما مجبور به فروش نفت و خرید کدوم
و آرد و برنج و وسایل یدکی و حتی
اسلحه و خدمات مربوط به آن و صدها
اقلام مورد احتیاج صنعت و
کشاورزی و مواد وابسته به آن
باضافه تکنولوژی در همه زمینه ها
از غرب هستیم مسئله رابطه با غرب
را بدون بررسی نمیتوانیم بطور یکجا
طرد کنیم و این طریقی ایجاد رابطه با
یک مسئله اساسی جز فریب خود و
افکار عمومی و بدست خود تحریک
زمینه های عاطفی و عقلی انقلاب ما
در محافل اجتماعی و روشنفکری
جهان نتیجه دیگری ندارد. متأسفانه
این عارضه خود یکی از آثار
انحصار طلبی قدرت و قطع رابطه با
محافل روشنفکری و دانشگاهی ایران
و ابراز بی نیازی از دانش و پیش
انهاست نظیر همین تلقی را ما در
مجلس بررسی قانون اساسی می
بینیم که بصراحت می گویند ما کسی
را بنام حقوقدان غیر از فقها نمی
شناسیم. در این گونه تلقی از مسائل
اجتماعی انقلاب هیچگونه هنری در
زمینه غنی کردن ارزشهای فرهنگی و
انسانی و فلسفی و اجتماعی و
سیاسی انقلابی وجود ندارد و هیچ
خدمتی از اینگونه برداشت ها به
اسلام و ارزشهای راستین آن و به
انقلابی که دنیای را در پرتو گسترش
عشق خود به حیرت انداخت و به
نیازی که جامعه ما اکنون در برابر
توطئه ها و تحریکات محافل
ارتجاعی و جهانخوار استعماری به
حمایت و توجه مجامع روشنفکری و
آزادخواه و مترقی جهان دارد انجام
نمی گیرد سهل است که انقلاب ما را
برای پذیرش یک پیکور ضد انقلابی
به انزوا و گسیختن از جهان در خراج
و به تفرقه و کشمکش های زبانی و
بی تفاوتی و تحمیل سکوت و
معاذله کاری در داخل سوق خواهد

و هنریش که نام او را در بسط زمین
بلند اوازه کرده بود جایگاهی بزرگ
در محافل اجتماعی و روشنفکری با
نفوذ اروپا و آمریکا داشت. ما کمیسر
گورگی با انتشار پیام شورانگیزی
احساسات انسانی مردم جهان را نسبت
به مردم گرسنه روسیه برانگیخت و
آنچنان که دولت های آمریکا و اروپا
یکی پس از دیگری دست کمک
بسوی دولت روسیه که هیچگونه
مناسبات حسنه ای با آن نداشتند دراز
کردند و سیل گندم و ارزاق بسوی
روسیه روانه شد.

پس از این اقدام بود که نین از
یکی تر کمونیست های آلمان بنام
زیلنر و دیگران که از آشنا یان قدیمی
سابق در مطبوعات جهان منتشر نمی
کردند و در مصلحه های مطبوعاتی
خود حقایق وضع ایران و رسوائی
های رژیم استبدادی شاه را منعکس
نمی کردند و چگونه است که ما
امروز از همه این حمایت ها و
پشتیبانی های بی نیاز شده ایم و چگونه
است که همه این افراد و محافل و
مجامع آزادخواه و مترقی جهانی که
دیروز از مبارزه ما پشتیبانی می
کردند امروز در ردیف دشمنان ما و
هیدستان صهیونیسم و امپریالیسم
درآمده اند.

سامره تاقوس

فرخ تمیمی

سوگواران را تسلا بی نمی بخشند
واژگان درم این قاریان پیر
قاریان خسته از تکرار تعریذ و دعا و فاتحه ی بی قل و
بی الحمد.
قاریان پیر
کوبه های خالی ایام را مانند
روز و شب درآند و شد بین «با» و «میم».

برکه می گویند این خیل به خاک افتادگان، این زنده بانامان؟
رفتگان رفتند
سال دیگر می شکوفد لاله های سرخ
برمزار خلوت این خفته گمنامان!
اما کجا هستیم و یاران به خون خوابیده مان، هیهات!
ما کجا رانیم با این مرکب وامانده ی لنگان
راه تاریک است
اژدهای هفت سرخوابیده در هر خان
ره بریدن کی توانی بی دلیل راه.
خوان اول، خان آخر نیست.
اسم اعظم نیست با کس این زمان، زنهار
مرد این ره را
پای روئین باید و شمشیر تیز آهنگ.
هان! ز دشمن بی خیالان، بسته دل برخوان رنگارنگ
خوان اول، خان آخر نیست
حاکم خوان غنیمت، ای دریغا خنجر تیزست.

برکه شاید مویه کردن، خفته یا بیدار؟
من دلم خون شد از این گفتار بی کردار.
خوان اول، خان آخر نیست.
سامره تاقوس
راه کوتاهیست
مسجد بیت الحرامت گر بود سکوی این پرواز.

نظامیان شیلی چه بهارمغان آوردند

رهبر کودتایچیان شیلی نفر دوم از سمت چپ



نظامیان کشور شیلی زمامتی بحاطر درستی و صداقت و انضباط و شجاعت، پرسوهای امریکای لاتین نام گرفته بودند. اما از زمانیکه ژنرال پینوشه بقدرت رسیده است فقط قوم و خویش بازی و پارتی بازی و بالاخره رشوه خواری حکومت میکند.

دیکتاتور شیلی، ژنرال آگوستو پینوشه، پایه گذاری طرح نوینی را برای «انسان های نوین» و «نسلی جدید از مردمان شیلی» اعلام داشت که از عقلی سلیم و تقوی و فضیلتی خاص در خدمت میهن برخوردار است و دارای احساسی عمیق برای اعتلای میهن خود میباشد. ژنرال برنامه خود را در سپتامبر ۱۹۷۲ به اطلاع همگان رساند، زمانیکه نظامیان پایان اولین سال کودتای خونین خود را علیه حکومت قانونی سوسیالیستی آنده جشن میگرفتند. سازمان جوانان تاسیس شده وظیفه داشت که در پدید آوردن و تشکیل دادن چنین انسان های نوینی کمک های لازم را بعمل آورد. ژاویر لتوریا وکیل دادگستری که از طرف پینوشه بست رهبر سازمان جوانان منصوب شده است گفت: «اکنون عصر جدیدی در تاریخ کشور ما آغاز شده است که در نسل جدید آن را با غرور و افتخار به پایان خواهد برد»

اما بجای «تقوی و فضیلت خاص» رهبر جوانان خود را در جغالی مالی آلوده ساخت. او به کمک موسسه فامیلیا که با اونیورسیتیه کاتولیکی سانتیاگو مسائل مربوط به کمک هزینه تحصیلی دانشجویان را باهمه دارد به این اقدام مبادرت جسته بود.

در سال ۱۹۷۷ رهبر جوانان بهمین اتهام اجبارا به پشت میز محکومان آورده شد. و بهاره او معاون دانشگاه کاتولیک ها، دو کارمند عالیرتبه وزارت کار و مدیر دفتر برنامه ریزی کشاورزی و همه به مجازات هائی محکوم شدند. این افراد از طرف پینوشه در پست های خود منصوب شده بودند.

برای اولین بار روزنامه ها با احتیاط زبانی از رشوه خواری و سوء استفاده ها پرده برداشتند در این بین کاملاً آشکار شد که ججالی مالی موسسه فامیلیا مانند قله کوهی پخی است که فقط نوک آن سراز آب بیرون آورده و در معرض دید واقع شده است.

شش سال پس از کودتا بر همه ثابت شده است که بر چنین اصول موموکراسی برای پینوشه و هم دستاویز کسب و کار بسیار پر در آمدی بوده است و اکنون نیز ادامه دارد. مجله هفتگی هوی همین سه ماه پیش با نهایت شجاعت نوشت: استفاده از قدرت طبق تمایل فردی، حکومت را برای هر سوه

روزنامه اطلاعات روز دوشنبه نهم مهر ماه ۵۸ خیری داشت حکایت کننده از اینکه یکی از شکنجه گران ساواک منحلۀ کردستان در دادگاه شرع به تحمل چهارصد ضربه شلاق محکوم شد ولی پس از خوردن چند ضربه طاقت نیارود و ظاهراً کاری را که به فرزندان مبارز کشور می پسنیدید، برخورد نپسندید و معامله را با محکمه ی شرع مصالحه کرد به خرید ضربات شلاق و بعد از چک و چانه زدن بقیه ضربات را یکجا به پانصد هزار تومان خرید.

یکی از دوستان و خوانندگان ما عین خبر را فرستاده و سئوالاتی را که برایش مطرح شده از ما پرسیده است که چون جواب آن را نتوانستیم بدیم عینا چاپ می کنیم و خواننده ی عزیز خود را به سئوال از مراجع صالح راهنمایی می کنیم. سئوالها اینست:

این داستان را بازگوکن

داستان زبیه آستان را به یاد ماجرای سواری می اندازد که در بهابان به مرزی رسید از پای افتاده که پارای راه رفتن نداشت؛ سوار از اسب پیاده شد و مرد ناتوان را بر زمین نشاند و خود بنهال لوراه افتاد؛ مرد ناتوان چند گامی برنشسته رکاب کشید و سوار را بر جای گذاشت و آنگاه گریختن کرد؛ صاحب اسب وی را ندا داد که لحظه ای بایست که مرا با تو حرفی در میان است. مرد درامی ایستاد و صاحب اسب گفت حال که پاسخ نگوئی مرا این چنین دانی لاقال این داستان را هرگز برای دیگران بازگو نکن تا رسم جوانمردی از دنیا برنخیزد که توتنها اسب را نرهد بلکه جوانمردی را برهد.

اتومبیل از امریکا را بخود اختصاص داد. یکی از مشتریان این خانم سرهنگ آماده بخدمت راتول دروگورت پینوشه از او به دادگستری شکایت کرد زیرا خواهر دیکتاتور از وی ۱۲۵۰ دلار برای وارد کردن یک واگن خواب اتومبیل دریافت داشته بود که هرگز آن را تحویل نداد.

پسر همین خواهر پینوشه بنام رافائل ساوادرا پینوشه پس از کودتا در خدمت شرکت شیلی هرودوره دربولیوی شد. همکار او در این شرکت نوشت: نامبرده طی نامه ای از پینوشه به دولت شیلی اعتباری نزد بانکهای اروپائی در حدود یکصد میلیون دلار بدست آورده است. همکاران دیگر او در شرکت میگویند: نفوذ آقای ساوادرا نزد مقامات موثر کشور همسایه شیلی آنقدر زیاد است که باید مشارالیه را یکی از

پارازش ترین شرکای شرکت شمرده؟ نفوذ تاثیر پینوشه در نزد همه مقامات شیلی و همسایه ها این بار بوجه غیرقابل انکاری برای فرزند خروشان موثر افتاد. مثلاً به خانم پسرارشد ایشان چهل درصد از سهام شرکت ساختمانی IPC تعلق گرفت تا ساختمان کلیه مدارس - جاده ها و سربازخانه ها بدان تعلق گیرد.

کوچکترین پسر آقای پینوشه پس از آنکه در حال مستی باعث تصادف شدیدی شد که منجر به مرگ دختر خانم همراه او گشت با

یک میلیون مارک تخمین زده شده بود. بویژه برنامه های جدید درباره تربیت نسلی نو کاملاً بسود فامیل ژنرال پینوشه دیکتاتورشیلی بود. مثلاً مادردیکتاتور شیلی پس از کودتا به آبارتمانی در مقابل کاخ هیئت دولت تغییر مکان داد. این ساختمان تا وقوع کودتا متعلق به دانشمند نامی «انریکه پارسی» بود که بوسیله اعضای نظامی شورای عالی دانشگاه شیلی در سانتیاگو به قتل رسید. خواهر دیکتاتور نیز بنام ماربا اینس پینوشه لوگارت که صاحب یک کارگاه کفاشی بود توانست با استفاده از نفوذ برادر ساخت تمامی پوتین های ارتش را بخود اختصاص دهد. علاوه بر این نامبرده توانست در هیئت مدیره بنادر آزاد اپکویک عضو شود و بالاخره بعنوان اتاشه فرهنگی در کشور پاراگوئه انتخاب گردد همچنین داماد آقای پینوشه دیکتاتور شیلی مدیر تلویزیون ملی شیلی گردید و داماد دوم بعنوان رئیس چنگلداران منصوب گردید. او مسئول عقد قرارداد و واگذاری درخت های جنگل شیلونه در جنوب شیلی به شرکت چوب بری ژاپنی است. همچنین دختر دانی دیکتاتور بنام مورتیکا مادارباگا پست وزارت دادگستری را اشغال کرد.

از همه حریص تر خواهر پینوشه اولیانا پینوشه اوگارتیه بود که تمامی واردات

شرکت مسافری دینلیک که مسافرت های نظامیان ویلیس مخفی را ترتیب میدهد. شرکت وارداتی کید که ۲۳۰ اتومبیل پژو ۵۰۴ و شش مرسدس بنز وارد شیلی کرد که در همه موارد شخصی بنام اندراس ویلسون - میکاتیل تونلی دلارهای دلالی را دریافت میداشت.

شرکت سس ترونیک که اسباب و وسائل و لوازم الکترونیکی را برای پلیس مخفی وارد میکرد و باز همان اندراس ویلسون میکاتیل تونلی که دارای تابعیت امریکا است دلالی آن را دریافت میکرد. این شخص همان فردی است که متهم به قتل وزیر سابق شیلی اورلاندو - لئاندر در سال ۱۹۷۶ در واشنگتن شد و به کشور امریکا فرستاده شد.

پس از آن که امریکائیان رئیس پلیس مخفی را دستور فحده اندراس در قتل وزیر سابق شیلی دانستند او اجبارا از ریاست هیئت رئیسه شرکت کتاره گوری کرد و در خانه تحت نظر قرار گرفت و شرکت ماهیگیری تحت نام جدید هرگن رونه نوه همچنان بکار خود ادامه داد؛ اما در همین مدت مداخل آقای ژنرال کتر راس کافی بود که درست در زمان برکاری از کار مشغول ساختن خانه دومی در لاس روکاس سانتو وومینگو بود که بهای آن

۲۵۰۰ مارک به ۶۰۰۰ مارک افزایش یافت و ۴۳ درصد بوجه دولتی در شرایط فعلی به وزارت دفاع اختصاص داده شده است. این بوجه درست برابر هزینه جنگی دولت پرتغال در زمان جنگ های اخیر در آفریقا است. با این تفاوت که کشور شیلی با کشوری دیگر در جنگ نیست. چگونگی وارد شدن ژنرالها در کسب و تجارت از مواردی مانند شرکت سهامی ماهیگیری راهبرسا پسکواری شیلی قابل مشاهده است که هیئت مدیره و سایر روسای آن پس از کودتا همه از بین ژنرالها انتخاب و منصوب شدند.

رئیس هیئت مدیره این شرکت را ژنرال مانوال کترراس بهمه گرفت که در آن زمان رئیس پلیس مخفی بود پست قائم قلمی رئیس هیئت مدیره نیز نصیب سرهنگ سوار، هوگو فوکس شد. برای مدیر عامل شرکت سرهنگ بژنستته پیاده نظام انتخاب گردید و بالاخره مامور حسابداری و مشاورت حقوقی شرکت را نیز به سرگردی از رشته قضائی ارتش محول کردند.

در این بین متشی اصلی شرکت را نیز یکی از اقوام ژنرال، رنه ویدال با سواری، بهمه گرفت. با شرکت ماهیگیری فوق شرکت های متعددی دیگر نیز هم پیمان بودند.

۱ - حاکم شرع هر ضربه شلاق را به بیش از هزار تومان قیمت گذاری کرده و با محکوم براساس این نرخ بندی معامله کرده است. آیا حکم حاکم شرع را می توان به سایر موارد مشابه سرایت داد به این معنی که هر کس از شکنجه گران ساواک در طول مبارزات مردم علیه طاغوت شلاق خورده است آیا می تواند در محاکم علیه آنان اقامه دعوا کند و بابت هر ضربه شلاق نزدیک هزار و پانصد تومان مطالبه کند؟

۲ - می شود از حاکم شرع درخواست کرد که بروی انواع دیگر شکنجه از قبیل سیلی زدن، لگد زدن - آویزان کردن از سقف به چند نوع با دستها، با پاها، با یکگست با یک پا - انواع تجاوز بدنی - با باطوم، با تخم مرغ، با آب جوش - سوزاندن جاهای مختلف بدن - شکستن دندان - چشم در آوردن - دست و پا شکستن - شکستن دنده و ستون فقرات - زندان - زندان مجرد با محاسبه هر واحد که روز باشد توهم - دشنام و غیره و غیره قیمت مرضی الطرفینی بگذارند و نرخهای رسمی را اعلام

بقیه در صفحه ۵

۴۰۰ ضربه شلاق ۵۰۰ هزار تومان

قم - خبرگزاری پارس
حجت الاسلام شیخ صادق خلغالی دریک گفتگوی کوتاه با خبرنگار خبرگزاری پارس در قم در مورد حکومیت یکی از شکنجه گران ساواک متحله مهاباد گفت: در دادگاه انقلاب اسلامی مهاباد یک شکنجه گران ساواک منحل به چهارصد ضربه شلاق در دو نوبت محکوم شد. بد از تحمل چند ضربه متوجه حاضر شد هر یک ضربه شلاق را به یک هزار تومان بخرد. اما حکم دادگاه درباره او تنزل نکرده و متهم گفت: بایست هر ضربه شلاق

امیر تیمور و شیخ زین الدین ابوبکر

یک هزار و پانصد تومان؛ بالاخره پس از چانه زدن چهارصد ضربه شلاق را به پنج میلیون ریال با متهم مصالحه کردند و پنجاه میلیون ریال بوسیله دادستان مهاباد به حساب مفهومی مستضعفان و آریز شد ولی حاکم شرع گفت این شخص ظلم شلاق را نچشمه است و بعنوان اینکه بنهید زجر چیست، دستور دادند برای خالی نبودن عریضه شلاق ۵۰۰ ضربه شلاق چه او زدمشود تا ظلم آن برای همیشه به خاطرش بماند.